



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# سفیر سعادت

سفیران در زندگین خطبه‌ها و مساجد (ع)



ابو الفضل محمد بن محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سفیر سعادت

نویسنده:

ابوالفضل هادی منش

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	سفیر سعادت
۸	مشخصات کتاب
۸	دیباچه
۱۸	پیش درآمد
۲۰	در سایه سار وفا
۲۰	طلوع مهر
۲۰	پدر مسلم علیه السلام
۲۱	مادر مسلم علیه السلام
۲۲	خاستگاه تربیتی مسلم علیه السلام
۲۳	ازدواج مسلم علیه السلام
۲۴	ثمره پیوند
۲۵	ویژگی‌های برجسته مسلم علیه السلام
۲۵	شجاعت و جنگ‌آوری
۲۷	صراحت در بیان حق
۳۰	حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام در دوران امامان علیهم السلام
۳۰	دوران امامت امیرالمؤمنین علیه السلام
۳۱	دوران امامت امام مجتبی علیه السلام
۳۴	جرقه‌های قیام حسینی علیه السلام
۳۴	صفحه‌های آغازین قیام
۳۵	نامه‌نگاری‌های کوفیان
۳۶	افزایش نامه‌نگاری‌ها
۳۷	مسلم، سفیر امام حسین علیه السلام

- ۳۹ ..... آغاز مأموریت مسلم علیه السلام
- ۴۲ ..... تلاش‌های آغازین مسلم بن عقیل علیه السلام در کوفه
- ۴۲ ..... ورود مسلم علیه السلام به کوفه
- ۴۴ ..... اقدامات اولیه مسلم علیه السلام در کوفه
- ۴۴ ..... ۱. گسترش دامنه بیعت‌ها
- ۴۴ ..... ۲. جلب کمک‌های مردمی
- ۴۵ ..... ۳. خریداری اسلحه
- ۴۶ ..... عزل نعمان بن بشیر از فرمان‌داری کوفه
- ۴۷ ..... سخن‌چینی جاسوسان و امویان
- ۴۸ ..... پذیرش فرمان‌داری کوفه توسط عبیدالله
- ۴۹ ..... ورود عبیدالله به کوفه
- ۵۲ ..... اوج‌گیری قیام مسلم بن عقیل علیه السلام
- ۵۲ ..... اشاره
- ۵۳ ..... مکاتبه مسلم علیه السلام با امام
- ۵۳ ..... مسلم علیه السلام در دو راهی سرنوشت
- ۵۷ ..... تعیین جاسوس برای پیدا کردن مسلم علیه السلام
- ۵۹ ..... فراخوانی هانی توسط عبیدالله
- ۶۲ ..... علنی شدن قیام مسلم بن عقیل علیه السلام
- ۶۲ ..... انگیزه و زمینه علنی شدن قیام
- ۶۴ ..... نخستین روبرویی مسلم علیه السلام
- ۶۶ ..... آغاز جنگ روانی علیه مسلم علیه السلام
- ۶۸ ..... پراکندگی و تفرقه در سپاه مسلم علیه السلام
- ۶۸ ..... واپسین آشیان
- ۶۹ ..... آشیانه دوستی

۷۲	جست‌وجوی خانه‌به‌خانه برای دست‌گیری مسلم علیه السلام
۷۴	فاش شدن آخرین پناهگاه مسلم علیه السلام
۷۶	شهادت مسلم بن عقیل علیه السلام
۷۶	سحرگاه نبرد
۷۹	مسلم علیه السلام در قصر عبیدالله
۸۲	مناظره مسلم علیه السلام با عبیدالله
۸۴	شهادت مسلم علیه السلام
۸۶	آگاهی یافتن امام از شهادت مسلم علیه السلام
۹۰	حرم مطهر مسلم بن عقیل علیه السلام
۹۰	دورنمایی از حرم حضرت مسلم علیه السلام
۹۰	اشاره
۹۰	عمارت اول
۹۱	عمارت دوم
۹۲	عمارت سوم
۹۲	زیارت نامه حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام
۹۸	کتاب‌نامه
۱۰۳	درباره مرکز

## سفیر سعادت

## مشخصات کتاب

سرشناسه : هادی منش، ابوالفضل، ۱۳۵۶ -  
 عنوان و نام پدیدآور : سفیر سعادت / ابولفضل هادی منش.  
 مشخصات نشر : تهران : مشعر ، ۱۳۸۸.  
 مشخصات ظاهری : ۹۵ص.  
 شابک : ۷۰۰۰ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۱۶-۵  
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا  
 یادداشت : کتابنامه : ص. [۹۱] - ۹۵.  
 موضوع : مسلم بن عقیل، - ۶۰ق. -- سرگذشتنامه  
 موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- اصحاب  
 رده بندی کنگره : BP۴۲/۴ م ۵ ۲۰ ۱۳۸۸  
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۷  
 شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۴۴۵۷۰  
 ص: ۱

## دیباچه



سعادت واقعی انسان و شرط پویایی جوامع بشری در سایه شناخت و کارآمد کردن سیره اولیای الهی است. پر آشکار است که سیره اولیای الهی به ویژه اهل بیت خاندان وحی به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های تربیتی و اساسی‌ترین مؤلفه در فرهنگ اسلامی است. شناخت واقعیت‌های زندگی آنان و بهره‌گیری از روش و منش و رفتار و گفتارشان می‌تواند زمینه‌های تعالی و سعادت واقعی انسان را فراهم سازد، از این رو پژوهش در آثار اولیای الهی به ویژه جست‌وجو در احوال خاندان پاک نبوت به منظور الگوگیری از آنان ضرورت انکارناپذیر مراکز پژوهشی است.

گروه تاریخ مرکز تحقیقات حج در راستای ایفای رسالت خود برای ترویج فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم السلام دست به انتشار شرح حال عده‌ای از مردان و زنان انسان‌ساز زده است که از جمله آنان شرح حال سرباز

















ص: ۱۰

فداکار اسلام، سفیر و پیشاهنگک نهضت همیشه جاوید عاشورا، مسلم بن عقیل علیه السلام است. امید است روح بزرگ و خودساخته این مجاهد شهید به عنوان مجسمه والای ارزش‌های دینی، همواره چراغ راه حق‌پویان قرار گیرد.

در پایان مرکز تحقیقات لازم می‌داند که از تلاش‌های بی‌شائبه پژوهشگر محترم و همه کسانی که در به ثمر رسیدن این آثار تلاش کردند، سپاسگزاری و پنجره دیدگان خود را به سوی رهنمودهای سودمند بگشاید.

گروه تاریخ و سیره

مرکز تحقیقات حج

ص: ۱۱

**پیش درآمد**

مسلم بن عقیل علیه السلام از شخصیت‌های سرشناس تاریخ اسلام است که در قیام شکوهمند عاشورا نقش مهمی ایفا کرد. او از پی دعوت کوفیان، از سوی امام حسین علیه السلام مأموریت یافت شهر کوفه را به کانون انقلاب حسینی تبدیل نماید، اما اندکی پس از ورود مسلم بن عقیل علیه السلام به کوفه و فعالیت او در راستای جلب و جذب منابع مالی و انسانی برای آماده‌سازی قیام امام، عبیدالله به کوفه وارد شد و موفق شد با ایجاد جنگ روانی و برقرار ساختن فضای رعب و وحشت، بیعت کوفیان را با سفیر امام سست نموده و آنان را از گرد او پراکنده سازد.

تبلیغات سوء عبیدالله، تأثیر فراوانی بر کوفیان گذاشت و در جلوگیری از یاری‌رسانی آنان به فرستاده امام مؤثر واقع شد. مسلم علیه السلام، تنها شده و با بیعت‌شکنی کوفیان مواجه گردید و پس از مدتی دست‌گیر و در برابر چشمان حیرت‌زده کوفیان، گردن زده شد. عبیدالله سر او

ص: ۱۲

را برای اظهار لیاقت و ابراز وفاداری برای یزید در شام فرستاد.  
بدین ترتیب قیام مسلم بن عقیل علیه السلام در کوفه با شهادت او و برخی چهره‌های سرشناس قیام به پایان رسید.

ص: ۱۳

۱

## در سایه سار وفا

### طلوع مهر

برگ‌های کتاب کهن تاریخ ورق خورد و در صفحه‌ای مبهم، تولد کودکی از تبار «آل ابوطالب» را نشان داد. خانه، خانه عقیل، فرزند دوم ابوطالب بود.

صدای نخستین گریه نوزاد، در سکوت شب و آرامش پنجره‌ها پیچید. فرزندی دیگر به شمار فرزندان عقیل افزوده شد و سرزمین حجاز گهواره نوزاد خجسته دیگری از نوادگان «فاطمه بنت اسد علیها السلام» گردید. نوزاد، مسلم نامیده شد؛ نامی زیننده برای یک مسلمان که هر صبح و شام رو به کعبه، سجده می‌آورد.

### پدر مسلم علیه السلام

ابوطالب، عموی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که نام اصلی‌اش عبد مناف بن عبدالمطلب بود، [\(۱\)](#) چهار پسر به نام‌های

---

۱- شیخ عباس قمی، الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۱۰۸

ص: ۱۴

طالب، عقیل، جعفر و علی علیه السلام داشت. (۱) عقیل ده سال از طالب کوچک‌تر و ده سال از جعفر بزرگ‌تر بود. (۲) عقیل مردی عاقله‌مند بود و فرزندان زیادی داشت. کنیه او «ابا یزید» بوده و وی را بدان می‌خواندند. (۳) عقیل، مردی آگاه بود و در بین قریش فردی سرشناس و محترم به شمار می‌آمد که بهره کاملی از دانش انساب داشت. قبایل و بزرگان عرب را به نیکی می‌شناخت و از حسب و نسب آنان آگاه بود. از این‌رو، پس از گذشت مدتی از شهادت فاطمه زهرا علیها السلام امام علی علیه السلام از او خواست که از بین قبایل عرب، زنی پاک‌دامن از طایفه‌ای نجیب و وارسته برگزیند تا برای او پسرانی شجاع به دنیا آورد. روزها برای او در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله گلیمی می‌گسترده و او بر آن می‌نشست و به پرسش‌های مردم در مورد نسب‌ها، جنگ‌ها و ... پاسخ می‌داد. (۴)

### مادر مسلم علیه السلام

مسلم، زاییده بانویی سترگ و پاک‌دامن از سرزمین «نَبَط» و خاندان «آل فرزندا» بود. (۵)

۱- بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۷۹

۲- دینوری، المعارف، ص ۸۸؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۱

۳- عیبدلی، تهذیب الأنساب و نهایه الأعقاب، ص ۳۵۷

۴- طبری، ذخائر العقبی، ص ۲۲۲

۵- المعارف، ص ۸۸

ص: ۱۵

نام دقیق مادر حضرت مسلم علیه السلام در تاریخ نیامده است و اخبار پراکنده‌ای در مورد نام و هویت او وارد شده است. برخی بر این باور هستند که او کنیزی بوده که عقیل او را از شام خریداری نموده است (۱) و نام او را «حُلَیَّة» (۲)، برخی او را «علیة» (۳) و برخی دیگر او را «حلبه» (۴) خوانده‌اند و طبیعی است که اختلاف در نام او، ناشی از تصحیف است.

### خاستگاه تربیتی مسلم علیه السلام

مسلم علیه السلام از هنگامی که چشم گشود، خود را در آغوش گلستان عترت دید و از کودکی با محبت آنان رشد نمود. عموهای او چون جعفر طیار علیه السلام و حیدر کزار علیه السلام و عمو زادگانی چون حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، مهتران اهل بهشت. آنان برترین مریبان او بودند. پدرش دانش مند قریش بود، اما چون زبانی بُرنده و سخنی توفنده در بیان بدی‌های خاندان عاص و امیه داشت، همواره مورد عتاب قریشیان

۱- ابوالفرج الإصبهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۲

۲- أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۴۳

۳- میرزا خلیل کمره‌ای، مسلم بن عقیل، ص ۶۱

۴- خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۴۵

ص: ۱۶

بود. (۱) از گفتن حقایق واهمه نداشت. خاری در چشم دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش بود و فرزندانش را بر آن بزرگ کرد. پیکارگر راه خدا بود. در جنگ‌ها شرکت می‌کرد و تا پای جان شمشیر زد. تاریخ به یاد دارد در جنگ «حُنین»، آن‌گاه که دشمن بر مسلمانان سخت گرفت، چگونه عقیل به همراه برادرش علی علیه السلام و عمویش عباس تا واپسین لحظه‌های جنگ پیش‌روی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شمشیر زد و از جان او پاسداری نمود. (۲) به گفته برخی، او در جنگ «خیبر» و «موتة» نیز شرکت جسته بود. (۳) مسلم علیه السلام در دامان چنین پدری بزرگ شد و از همان اوان کودکی و نوجوانی، راه و رسم ولایت‌مداری را فرا گرفت و در محضر سه امام معصوم علیه السلام درس آموخت.

### ازدواج مسلم علیه السلام

«زنان پاک از آن مردان پاک‌اند». (۴) مسلم علیه السلام در دامان پرمهر عموی بزرگوار خویش، امیرالمؤمنین علیه السلام

۱- ذخائر العقبی، ص ۲۲۲

۲- احمد بن یحیی البلاذری، جمل من أنساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۶۴

۳- محمد علی عابدین، مبعوث الحسین، ص ۳۰

۴- نور: ۲۶

ص: ۱۷

پرورش یافته بود. امام، مسلم علیه السلام را شایسته دامادی خویش می‌بیند و مسلم علیه السلام افتخار می‌یابد که با رقیه علیها السلام دختر امیرالمؤمنین علیه السلام (۱) ازدواج نماید. (۲) این ازدواج، سبب نزدیک شدن بیش تر مسلم علیه السلام به خاندان عصمت گردید و زمینه‌های رشد و بالندگی بیش تری را در او فراهم نمود.

### نمبر پیوند

در نام و تعداد فرزندان حضرت مسلم علیه السلام، اختلاف فاحشی در منابع مربوط به تاریخ‌نگاری و نسب‌شناسی به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که تعداد فرزندان ایشان را بین دو تا چهارده فرزند برشمرده‌اند. در منابع کهن، به اختلاف، نام چهار یا پنج یا هفت تن از آنها برده شده است که عبارت‌اند از: عبدالله، محمد (۳)، علی (۴)، مسلم (۵)، حمیده (۶) (عاتکه)، ابراهیم (۷) و عبدالرحمن. (۸)

- ۱- مقاتل الطالبین، ص ۶۲.
- ۲- بنا بر گزارش برخی دیگر از منابع تاریخی، مسلم علیه السلام با ام کلثوم، دختر امام علی علیه السلام ازدواج نموده است. ر. ک: احمد بن علی الحسنی، عمده الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ص ۳۲
- ۳- مقاتل الطالبین، ص ۶۲
- ۴- جمل من أنساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۲۸
- ۵- المعارف، ص ۲۰۴
- ۶- عمده الطالب، ص ۳۲
- ۷- الموفق بن احمد المکی الخوارزمی، مقتل الحسين، ج ۲، ص ۵۴
- ۸- تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۴۵



### ویژگی‌های برجسته مسلم علیه السلام

حضرت مسلم علیه السلام از جمله شخصیت‌های برجسته تاریخ اسلام است که در آستانه قیام جاوید عاشورا دست به حرکتی بزرگ زد. نیکو و به جاست نیم نگاهی به ویژگی‌های اخلاقی او انداخته شود.

### شجاعت و جنگ‌آوری

شجاعت، میراث بنی‌هاشم است؛ گنجینه‌ای پایا که دست به دست در بین آنها می‌گشت و نسل به نسل تداوم می‌یافت. از شجاعت مسلم علیه السلام بسیار نوشته‌اند و این جمله در منابع کهن چند بار تکرار شده است که «مسلم علیه السلام در بین فرزندان عقیل شجاع‌ترین بود» (۱). حضور در جنگ‌های مختلف - که به طور کامل بدان پرداخته خواهد شد - از سنین نوجوانی برترین سند شجاعت اوست. درباره او سروده‌اند: «او از شیران بیشه، شجاع‌تر بود» (۲). نویسنده دیگری در بیان شجاعت او می‌نویسد: مسلم بن عقیل علیه السلام مانند شیر بود و آن چنان قدرت داشت که اگر می‌خواست، می‌توانست مردی را بگیرد و بر پشت بام اندازد. (۳)

۱- جمل من أنساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۳۴

۲- مقتل الحسين للخوارزمی، ج ۱، ص ۲۱۵

۳- مبعوث الحسين، ص ۳۶

ص: ۱۹

نمونه‌ای از شجاعت مسلم را می‌توان در رزم با سربازان عیدالله مشاهده کرد؛ آن‌گاه که دشمن از یورش بی‌امان او آسیب پذیرفت از عیدالله بن‌زیاد درخواست نیروی کمکی نمود. عیدالله در پاسخ گفته بود:

من شما را برای جنگ با یک نفر فرستاده‌ام تا او را دستگیر کنید، اما شما از من نیروی کمکی می‌خواهید! تعداد زیادی از سربازان خود را فرستاده‌ام و سرباز دیگری نمانده. شما لشکر مرا کمرشکن کردید. (۱) آنان در پاسخ گفته بودند:

ای امیر! آیا نمی‌دانی که ما را به سوی شیری هُزْبر و غُرَّان و شمشیری ستبر و بَرَّان که در دست پهلوانی سترگ است و از برترین خاندان می‌باشد، فرستاده‌ای؟! (۲) عیدالله به قدری از جنگ‌آوری مسلم علیه السلام شگفت‌زده شده بود که گویا لشکری به کوفه حمله کرده است. ترس دشمن از رزم برادرزاده علی علیه السلام، پرده از کابوسی هولناک بر دیدگانشان انداخت که ناگزیر دست به نیرنگ آلودند تا بتوانند او را دستگیر نمایند.

۱- الفتوح، ج ۵، ص ۹۲

۲- همان

### صراحت در بیان حق

مسلم علیه السلام، این ویژگی را از پدرش به یادگار داشت. عقیل هرگز در بیان حقایق کوتاه نمی‌آمد و بی‌پرده واقعیت را می‌گفت که این خود نوعی شجاعت به شمار می‌آید. درباره او نوشته‌اند: «عقیل، حاضر جواب‌ترین مردم در پاسخ دادن و شیوا سخن‌ترین آنان بود». (۱) بگو مگوهای او با معاویه در تاریخ معروف است که ذکر نمونه‌ای از آن خالی از لطف نیست. روزی عقیل نزد معاویه آمد و عمرو عاص خواست برای خندانیدن معاویه با او شوخی کند. وقتی عقیل وارد شد، عمرو عاص به استقبال رفت و گفت: «مرحبا به کسی که عمویش ابولهب است». عقیل پاسخ داد: «و مرحبا به کسی که عمه‌اش حمالة الحطب است و در گردنش طنابی از لیف خرماست». معاویه که از شنیدن نام عمه بدکاره خود شرم داشت، سخن را عوض کرد و پرسید: «درباره ابولهب نظرت چیست؟» پاسخ داد: «وقتی به جهنم رفتی سراغ او را بگیر. او را هم آغوش عمه‌ات امّ جمیل، دختر پدر بزرگت، حرب بن امیه خواهی یافت». معاویه سر به زیر انداخت و هیچ نگفت. (۲)

۱- ذخائر العقبی، ص ۲۲۲

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۸۰

ص: ۲۱

مسلم علیه السلام نیز توشه‌ای غنی از سخن‌وری به ارث برده بود.

در باب صراحت لهجه مسلم آورده‌اند آن‌گاه که قاتل مسلم علیه السلام او را به شهادت رسانید و نزد عیدالله بازگشت، عیدالله از او پرسید: «آیا او را کشتی؟» پاسخ داد: «آری!» عیدالله که از برندگی زبان مسلم علیه السلام در تبیین حق آگاه بود، پرسید: «وقتی او را بر بام دارالاماره می‌بردی چیزی نگفت؟» پاسخ داد: «حمد خدا می‌گفت و ... من [که در جنگ ضربه‌ای از شمشیر او خورده بودم]، گفتم: سپاس خدایی را که قصاص مرا از تو گرفت. سپس ضربه‌ای به او زدم که کاری نیفتاد. او را آماده کردم تا ضربه دیگری به او بزنم. در چشمانم نگریست و گفت: ای بنده دنیا! آیا این ضربه که زدی به جای یک ضربه‌ای که خوردی نبود؟ من پرسش او را بی‌پاسخ گذاشتم و با ضربه‌ای محکم او را کشتم.» عیدالله سری تکان داد و گفت: [عجب!] هنگام مرگ هم سرفرازی! (۱) و در این اندیشه که چگونه تیغ زبان حق‌گوی مسلم علیه السلام کاری‌تر و برنده‌تر از سلاح آنهاست، سکوت کرد.

۱- ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید الطبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۸



## حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام در دوران امامان علیهم السلام

### دوران امامت امیرالمؤمنین علیه السلام

دوران امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دوران درخشانی برای مسلم بن عقیل علیه السلام به شمار می‌آید. در دوران امامت امام، جنگ‌های بزرگ و خونینی چون «جمل»، «صفین» و «نهروان» در گرفت. آن‌چه از حضور چشم‌گیر مسلم بن عقیل علیه السلام در تاریخ ذکر شده است، مربوط به جنگ صفین می‌باشد. این جنگ در ذی‌الحجه سال ۳۷ هجری روی داد و ماه‌ها به طول انجامید. (۱) امام جنگ را در ماه محرم متوقف کرد و در شب اول ماه صفر، لشکر خود را با آرایشی جدید آماده نمود. پیش از آغاز نبرد، امام طبق سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابتدا لشکر معاویه را به پیروی از حق دعوت نمودند و حجت را بر آنان تمام کرد، اما همان‌گونه که پیش‌بینی می‌کردند،

---

۱- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۹

ص: ۲۴

سخنانشان در آنها هیچ اثری نگذاشت. در این هنگام، امام به سوی سپاه خود برگشتند و آرایش نظامی جدید خود را در دور دوم جنگ پیاده نمودند. در این چنین نظامی، امام فرزندان برومند خود، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، عبدالله بن جعفر و مسلم بن عقیل علیه السلام، دو داماد خویش را بر فرمان‌دهی میمنه (جناح راست سپاه) گمارد. (۱) حضور مسلم بن عقیل علیه السلام در این جنگ و فرمان‌دهی جناح راست لشکر، آن هم دوشادوش دو امام معصوم، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نمایان‌گر شخصیت ممتاز اوست.

### دوران امامت امام مجتبی علیه السلام

دوران امامت امام مجتبی علیه السلام بسیار کوتاه بود. برخی آن را دو ماه (۲) و برخی دیگر آن را شش ماه (۳) دانسته‌اند. این دوران، با صلح امام با معاویه به پایان رسید و امام برای حفظ مصالح مسلمانان به‌طور رسمی از حکومت کناره گرفت و معاویه به خلافت رسید.

مسلم علیه السلام در این دوران نیز از یاران و نزدیکان امام مجتبی علیه السلام محسوب می‌شد. (۴)

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۹۷

۲- احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۳

۳- جلال الدین السیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۸

۴- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۵

ص: ۲۵

مسلم علیه السلام در این دوران به دلیل پیروی از امام و سکوت امام مجتبی علیه السلام و انزوای سیاسی ایشان حرکتی نمود و سکوت اختیار کرد. از این رو، در فاصله سال‌های چهل تا شصت هجری؛ یعنی از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام تا آستانه قیام حسینی علیه السلام، آگاهی زیادی از او نداریم.





## جرقه‌های قیامِ حسینی علیه السلام

### صفحه‌های آغازین قیام

هنگامی که امام مجتبی علیه السلام به شهادت می‌رسد، جماعتی از کوفیان در خانه سلیمان بن صیرد خُزاعی جمع می‌شوند و برای عرض تسلیت و کسب تکلیف، برای امام حسین علیه السلام، نامه‌ای با این مضمون می‌نویسند:

اما بعد، شیعیان شما که اینجایند، مشتاق شما هستید و جان‌هایشان هوای تو دارد. آنان هیچ کس را با تو هم‌سنگ نمی‌دانند و همگی به درست بودن صلاح‌دید برادرشان در کناره‌گیری از جنگ پی برده‌اند و نیز می‌دانند که شما نسبت به دوستان، مهربان و نسبت به دشمنان، سخت گیر هستید. اکنون اگر دوست داری که خلافت را در دست گیرید، به سوی ما بیا که ما جان خود را برای فداکاری در راه شما، تا دم مرگ آماده ساخته‌ایم. (۱)

ص: ۲۸

امام آنان را دعوت به صبر نمود و نوشت:

از پروردگار می‌خواهم آنچه را که برادرم انجام داد، مورد قبول خود قرار دهد، اما من امروز چنین اندیشه‌ای ندارم؛ پس درنگ کنید و در خانه‌هایتان بمانید و تا هنگامی که معاویه زنده است، آنچه در سینه دارید، پنهان کنید و از اینکه مورد بدگمانی آنان قرار بگیرید، بپرهیزید. پس اگر چنین شد و برای او پیش‌آمدی رخ داد و من نیز زنده بودم، رأی خود و تکلیف شما را برایتان خواهم نوشت. والسلام. (۱) سال‌ها گذشت و شیعیان در انزوا و سختی به سر بردند تا اینکه معاویه در نیمه رجب سال شصت هجری (۲)؛ آن‌گاه که ۸۲ سال داشت، از دنیا رفت و پسرش یزید به خلافت رسید. (۳)

### نامه‌نگاری‌های کوفیان

با انتشار خبر مرگ معاویه و هجرت امام از مدینه به مکه، شیعیان برای کسب تکلیف به امام نامه نوشتند. از جمله آنها، شیعیان امام در کوفه بودند. آنها دوباره در

۱- الأخبار الطوال، ص ۲۲۷؛ مقتل الحسين بحرالعلوم، ص ۱۰۷

۲- احمد بن ابی‌یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح الیعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۳

۳- جمل من أنساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۶۸

ص: ۲۹

خانه سلیمان بن صرد خزاعی جمع شدند.

قرار گذاشتند برای امام بنویسند و ایشان را از آمادگی خود برای قیام آگاه سازند. نخستین نامه را سلیمان بن صرد و تنی چند از بزرگان کوفه نوشتند.

بخشی از نامه آنها بدین شرح است:

به نام خداوند بخشایش‌گر مهرورز.

به حسین بن علی علیه السلام از سلیمان بن صرد، مسیب نجیبی، رُفاعه بن شداد بجلی، حیب بن مظاهر و تعدادی از شیعیان و مسلمانان کوفه.

درود خدا بر شما باد! ما به شکرانه وجود شما، خدای یکتا را سپاس می‌گوییم و او را شکر می‌گزاریم که دشمن ستم‌کار شما [معاویه] را هلاک گردانید.... ما [در کوفه] رهبر و پیشوایی نداریم؛ پس به سوی ما بیا که امید است خدا به واسطه تو، ما را بر کانون حق گرد آورد.

این نامه توسط عبدالله بن مسمع همدانی و عبدالله بن وال، به سوی مکه فرستاده شد و در دهم رمضان به دست امام رسید. (۱)

### افزایش نامه‌نگاری‌ها

پس از ارسال نخستین نامه که در دهم رمضان به دست امام رسید، سیل مکاتبات با امام آغاز شد؛ به

ص: ۳۰

گونه‌ای که دو روز پس از وصول اولین نامه، تعداد ۵۳ نامه دیگر به دست امام رسید. برخی تعداد این نامه‌ها را تا ۱۵۰ نامه نیز برشمرده‌اند. (۱) هنوز دو روز از ارسال ستری دوم نامه‌ها نگذشته بود که نامه‌های دیگری نیز به امام نوشته می‌شود. در این میان افرادی محافظه‌کار و فرصت‌طلب، دست به قلم بردند و نامه نوشتند. آنان که به شدت از دگرگونی اوضاع و از بین رفتن موقعیت خود هراسان بودند، تلاش نمودند با نگاشتن این نوع نامه‌ها، خویشان را جزو هواداران امام جا بزنند. کوفیان در فاصله دو ماه، بالغ بر دوازده هزار نامه برای امام نوشتند (۲) که گاه در یک روز ششصد نامه به دست ایشان می‌رسید. (۳)

### مسلم، سفیر امام حسین علیه السلام

کثرت نامه‌ها و پافشاری کوفیان مبنی بر شتاب ورزیدن امام برای آمدن به کوفه، باعث تصمیم‌گیری شتاب‌زده نگردید. بدین منظور امام با حفظ جنبه‌های

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۹؛ مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۵

۲- الموسوی الزنجانی، وسیله الدارین فی انصار الحسین، ص ۳۲؛ مقتل الحسین بحرالعلوم، ص ۱۵۱؛ الشیخ محمد السماوی، ابصارالعین فی انصار الحسین، ص ۴

۳- السید محسن الامین العاملی، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۹؛ علی بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۳۵؛ مقتل الحسین بحرالعلوم، ص ۱۵۱

ص: ۳۱

امنیتی، از دادن پاسخ نهایی دوری گزید و در چنین شرایط حساسی از اینکه خود شخصاً به طرف کوفه حرکت نماید، پرهیز نمود و صلاح را در آن دید تا ابتدا فردی امین را از جانب خود به سوی آنان بفرستد تا از دعوت و پشتیبانی آنان مطمئن گردد. امام حسین علیه السلام، عموزاده خود مسلم بن عقیل علیه السلام را به عنوان سفیر خود برگزید تا به سوی کوفیان برود. (۱) امام نخست نامه‌ای به اهل کوفه نوشت که در آن آمده بود:

به نام پروردگار بخشایش‌گر مهرورز.

از حسین بن علی علیه السلام به مؤمنین و مسلمانان کوفه.

اما بعد، هانی [بن هانی] و سعید [بن عبدالله حنفی]، نامه‌های شما را به من رساندند و این دو آخرین فرستادگان شما بودند. من همه آنچه داستان کرده‌اید و یادآور شده‌اید، دانستم. سخن شما بیش‌تر این بود که برای ما امام و پیشوایی نیست و من هم اکنون برادرم و پسر عمویم و فرد مورد اطمینان و وثوق خود و خاندانم، مسلم بن عقیل علیه السلام را به سوی شما می‌فرستم تا اگر مسلم علیه السلام برای من نوشت که رأی و اندیشه گروه شما و خردمندان و دانایانتان همانند سخن فرستادگان شما و آنچه من در نامه‌هایتان خواندم، می‌باشد، به

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۴۷؛ عمدة الطالب، ص ۱۵۸؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵

ص: ۳۲

خواست خدا به سوی شما می‌آیم. به جان خویش سوگند! امام و پیشوا کسی است که با کتاب خدا حکم کند، به عدالت به پاخیزد، حق دین را ادا کند و خود را در آنچه مربوط به خداست، نگهداری نماید و پرهیزگاری باشد. والسلام. (۱) آن‌گاه مسلم علیه السلام را فراخواند و پس از توجیه او، نامه را تسلیم وی کرد و قیس بن مسهر صیداوی و عماره بن عبدالله سَلُولی و عبدالله و عبدالرحمن، پسران شداد ارحبی را با او همراه نمود. سپس آنان را به رعایت پرهیزگاری پروردگار دعوت کرد و گوشزد نمود که در کوفه تلاش کنند امر بیعت گرفتن از مردم را مخفیانه و به دور از چشم مأموران حکومتی انجام داده و نیز با مردم مدارا نمایند تا آن‌گاه که از حمایت کوفیان مطمئن شدند، به سرعت امام را در جریان کار قرار دهند. سپس آنان را روانه کوفه ساخت. (۲)

### آغاز مأموریت مسلم علیه السلام

مسلم علیه السلام، حکم مأموریت خود را از امام ستاند و در نیمه ماه رمضان سال شصت هجری (۳) به انگیزه بیعت

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۳۷؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۳

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۳۷؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۴

۳- مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۴

ص: ۳۳

ستادن از مردم کوفه، مخفیانه از مکه خارج شد. (۱) مسلم علیه السلام و همراهانش به سوی مدینه حرکت کردند. وقتی به مدینه رسیدند، ابتدا به مسجد النبی صلی الله علیه و آله رفته و پس از نماز و دعا، با برخی نزدیکان خود خداحافظی کردند. آن‌گاه از قبیله قیس، دو نفر راه‌بلد انتخاب کردند تا بتوانند به وسیله آنان از راهی مخفیانه خود را به کوفه برسانند. (۲)

- 
- ۱- الفتوح، ج ۵، ص ۵۳؛ مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۶
  - ۲- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۴؛ مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۶





## تلاش‌های آغازین مسلم‌بن‌عقیل علیه السلام در کوفه

### ورود مسلم علیه السلام به کوفه

مسلم علیه السلام در پنجم شوال سال شصت هجری به کوفه رسید (۱) و برای رعایت تدابیر امنیتی، به طور مخفیانه وارد شهر شد. (۲) او پس از ورود به کوفه به خانه مختار ابوعمیده ثقفی رفت. (۳) پس از مدتی شیعیان نزد او آمدند و استقبال گرمی از وی نمودند. مسلم علیه السلام، نامه مولای خود امام حسین علیه السلام را برای آنان خواند. کوفیان، سراپا گوش شده و با اشتیاق به نامه امام گوش می‌دادند. اشک در چشمان همگی آنان حلقه زده بود. پس از اتمام نامه، مردی از قبیله بنی‌همدان به نام عابس بن ابی‌شیب شاکری که بعدها در کربلا- به شهادت رسید، از جایش برخاست و پس از خوش آمدگویی دوباره به

۱- مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۴

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۰۱؛ الحسین، ص ۶۵

۳- الأخبار الطوال، ص ۲۳۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸

ص: ۳۶

مسلم علیه السلام، اذعان داشت:

من در مورد دیگران نمی‌خواهم سخنی بگویم و از سوی آنها به تو وعده دروغین نمی‌دهم؛ زیرا از آنچه در دل آنهاست، آگاهی ندارم. می‌خواهم از آنچه در دل خودم هست، تو را باخبر سازم. به خدا سوگند اگر مرا فرا بخوانید، به دعوتتان پاسخ می‌گویم و دوشادوش شما با دشمنان می‌جنگم و با شمشیرم در حمایت از شما بر می‌خیزم تا پروردگار خویش را دیدار کنم و در این کارم، جز از خدای خویش پاداشی نمی‌خواهم.

پس از او، حبيب بن مظاهر، پیر سربلند عاشورا ایستاد و رو کرد به عابس و گفت: «خدای تو را رحمت کند که آنچه در دل داشتی، با بیانی شیوا و کوتاه بیان کردی». سپس رو به مسلم علیه السلام گفت: «و من نیز به پروردگاری که جز او، دیگری را شایستگی پرستش نیست بر همین که او گفت، استوار هستم». سپس پیش آمدند و با مسلم علیه السلام بیعت کردند. به دنبال آن، حاضران نیز با مسلم علیه السلام هم‌پیمان شدند. (۱) با شنیدن خبر رسیدن فرستاده امام حسین علیه السلام به کوفه، مشتاقان به سوی خانه مختار هجوم آوردند و کم‌کم خبر، بین تعدادی از شیعیان انتشار یافت و بیعت با

ص: ۳۷

مسلم علیه السلام شروع شد و در اندک زمانی، تعداد بی‌شماری به او گرویدند؛ به گونه‌ای که در روزهای نخستین حضور مسلم علیه السلام در کوفه، هجده هزار نفر به گونه حضوری و غیرحضوری، با سفیر امام بیعت نمودند. (۱)

### اقدامات اولیه مسلم علیه السلام در کوفه

#### ۱. گسترش دامنه بیعت‌ها

مسلم علیه السلام برای تسریع در کار بیعت‌گیری و استفاده هر چه بیش‌تر از وقت، با سران قبایل دیدار کرد و آنان را مأمور به بیعت گرفتن از افراد تحت نفوذشان کرد تا این کار سریع‌تر انجام شود. (۲)

#### ۲. جلب کمک‌های مردمی

پس از استقرار مسلم علیه السلام در کوفه، مردم هدایا و کمک‌های زیادی برای وی آوردند، اما او هرگز چیزی از آن را برای خود بر نمی‌داشت (۳) و همه آن را برای زمینه‌سازی قیام می‌اندوخت. در این برهه، لازم بود تا مسلم علیه السلام به عنوان نماینده امام در کوفه، به این کمک‌ها سامانی بدهد.

بدین منظور او، ابو ثمامه صائدی را که بعدها در کربلا

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۰۶؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۵۲

۲- مبعوث الحسین، ص ۱۲۲

۳- الفتوح، ج ۵، ص ۵۷؛ مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۷

ص: ۳۸

به شهادت رسید، متولی این کار کرد. او این کمک‌ها را جمع‌آوری می‌کرد تا در صورت لزوم از آنها برای پیشبرد اهداف قیام استفاده شود. در این مسئولیت، هانی بن عروه نیز او را یاری می‌داد. (۱)

### ۳. خریداری اسلحه

مسلم علیه السلام با بیعت گرفتن از تعداد بسیاری از کوفیان، قوای نظامی لازم را تا حدی که ممکن بود، گرد آورد و در گام دوم برای تجهیز افرادی که بیعت نموده بودند، به خرید سلاح مشغول شد. او توانست با کمک‌هایی که از طریق مردم جمع‌آوری کرده بود، این کار را عملی سازد.

او ابو ثمامه و هانی را به لحاظ زُبدگی‌شان در اسلحه‌شناسی، مأمور خریدن اسب و اسلحه نمود. (۲) مسلم علیه السلام، سلاح‌ها را بین چند خانه تقسیم و جاسازی می‌نمود تا مأموران و خبرچینان، از اجتماع آن همه اسلحه حساس نشده و به شیعیان مشکوک نشوند.

(۳)

مسلم علیه السلام از این طریق توانست تعداد قابل توجهی اسب و سلاح خریداری کند.

---

۱- الاخبار الطوال، ص ۲۳۴

۲- همان، ص ۲۳۵

۳- مبعوث الحسین، ص ۱۲۶

### عزل نعمان بن بشیر از فرمان‌داری کوفه

در زمان ورود مسلم به کوفه، نعمان بن بشیر فرمان‌دار کوفه بود. آن گونه که نوشته‌اند، او مردی بردبار و مسالمت‌جوی بود<sup>(۱)</sup> و بیش‌تر به دنبال سازش بود. <sup>(۲)</sup> وقتی خبر زمینه‌سازی کوفیان برای قیام امام حسین علیه السلام به گوشش رسید، گفته بود: «فرزند دُخت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما، بهتر از فرزند دختر بحدل (یزید) است». <sup>(۳)</sup> روزی یکی از هواخواهان امویان نزد نعمان بن بشیر رفته و به خاطر عدم تحرک او در سرکوبی مسلم علیه السلام، به او گفت: «تو هم ضعیفی و هم ضعیف‌نما که این چنین ولایت کوفه را تباه نمودی». نعمان پاسخ داد: «اینکه ضعیف باشم، ولی از پروردگار خویش پیروی نمایم، بهتر از آن است که در سرکشی و طغیان نسبت به خدای خود، قوی باشم. من کسی نیستم که پرده‌ای را که خدا پوشانیده، بدرم». <sup>(۴)</sup> او برای ترساندن کوفیان از مخالفت و قیام و نیز راضی نمودن هواخواهان خاندان امیه که از سازش کاری او به تنگ آمده بودند، راه مسجد کوفه را در پیش گرفت

۱- تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۲

۲- جمل من أنساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۳۴

۳- ابن قتیبه الدینوری، الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۴

۴- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۴۸

ص: ۴۰

و بالای منبر رفت و مردم را به اطاعت از حکومت و پرهیز از فتنه‌جویی فراخواند. (۱)

### سخن چینی جاسوسان و امویان

پس از سخن‌رانی نعمان بن بشیر در مسجد کوفه، برخی از هواخواهان بنی‌امیه مانند عمر سعد و محمد بن اشعث، از فرجام سازش کاری و مسالمت‌جویی نعمان در هراس افتادند. از این‌رو، وقایع کوفه را طی مکاتباتی به اطلاع حکومت مرکزی شام رسانیدند و یزید را از بی‌کفایتی نعمان در سرکوب مخالفان آگاه ساختند. (۲) یزید که از همه جا بی‌خبر بود، پس از آگاهی از اخبار کوفه برآشفته و پریشان شد. او که جوانی سبک‌سر و ناپخته بود، هیچ اقدامی را بهتر از سرکوبی سریع و شدید بیعت‌کنندگان با مسلم بن عقیل علیه السلام ندید. او برای این کار با مشاور خود، سرجون مسیحی مشورت کرد. سرجون که پیش‌تر در دربار معاویه خدمت می‌کرد، از وی پرسید: «اگر معاویه زنده بود، از او می‌پذیرفتی؟» یزید پاسخ داد: «آری!» سرجون گفت: «پس، از من نیز بپذیر که کسی جز عبیدالله بن زیاد، درخور این کار

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۳۸؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۵

۲- الاخبار الطوال، ص ۲۳۳؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۶

ص: ۴۱

نیست. او را فرمان‌دار کوفه کن.».

عبیدالله در این هنگام فرمان‌دار بصره بود. یزید ضمن نامه‌ای، فرمان‌داری کوفه را نیز به او سپرد و نعمان را از ولایت کوفه عزل کرد.

او به عبیدالله نوشت:

اما بعد، پیروان من در کوفه برایم نامه‌ای نوشته‌اند مبنی بر اینکه پسر عقیل در کوفه به جمع‌آوری سپاه مشغول شده تا در میان مسلمانان اختلاف بیندازد. چون نامه مرا خواندی، رهسپار کوفه شو و پسر عقیل را همچون درّی که در میان خاک گم شده باشد، جست‌وجو و پیدا کن و او را در بند نما و یا بکش و یا از شهر بیرون کن.

سپس نامه را به مسلم بن عمرو باهلی داد تا به او برساند. (۱)

### پذیرش فرمان‌داری کوفه توسط عبیدالله

مسلم بن عمرو باهلی، نامه یزید را به عبیدالله رساند.

عبیدالله از سپرده شدن فرمان‌داری کوفه به او، بسیار ذوق‌زده و خوشحال شد و تصمیم گرفت فردای همان روز خود را به کوفه برساند. (۲)

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۶؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۹

۲- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۴۰



## ورود عیدالله به کوفه

عیدالله تلاش زیادی کرد تا پیش از آنکه امام وارد کوفه شود، زمام امور را در آنجا به دست گیرد. (۱) اگرچه می‌دانست در بصره، عده زیادی هواخواه امام هستند، ولی ترجیح داد آنها را واگذاشته و خود را با چند نفری که همراهش بودند، زودتر به کوفه برساند.

عیدالله پیش از ورود به شهر، دست به نیرنگی پلید زد. او عمامه‌ای سیاه بر سر گذاشت و صورت خود را پوشانید و خود را به نوعی شبیه هاشمیان کرد تا همگان خیال کنند او امام حسین علیه السلام است که به کوفه آمده. (۲) وقتی عیدالله گام در شهر نهاد، دسته‌ای از مردم به استقبالش آمدند و گرد او جمع شدند و به او سلام کردند.

آنان می‌گفتند: «خوش آمدی ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله.

درود بر تو باد!» رفته رفته جمعیت بیش‌تر می‌شد.

عیدالله سرعت خود را برای رسیدن به قصر دارالاماره بیش‌تر می‌کرد.

سربازان نیز شک نداشتند که او امام حسین علیه السلام است.

از این‌رو، به او سلام کردند و احترام نمودند، ولی عیدالله با هیچ‌یک از آنها سخنی نگفت. سر و صدای سربازان و

۱- الکامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۲۶۸؛ نهائیه الارب، ج ۲۰، ص ۳۸۹

۲- تاریخ حبیب السیر، ج ۲، ص ۴۱

ص: ۴۳

سلام و خوش آمدگویی‌های آنها به گوش نعمان بن بشیر رسید. او درب‌های ورودی کاخ را بست و بالای بالکن رفت و پشت در را نگریست. او نیز فکر می‌کرد امام حسین علیه السلام به کوفه آمده و خطاب به عیدالله گفت:

تو را به خدا سوگند می‌دهم به سوی دیگر برو که من امانت (امارت) خویش را تسلیم تو نمی‌کنم و به کشتن هم حاجتی ندارم. عیدالله سر او فریاد کشید: «در را بگشای که امیدوارم خدا بر تو گشایش قرار ندهد».

نعمان بخت برگشته، به ناچار در را گشود و عیدالله جستی زد و وارد کاخ شد و در را از پشت به روی مردم سرگردان بست. (۱) پس از ورود عیدالله به کوفه، در حالی که چند روزی از ورودش سپری نشده بود، اعلام کرد تا جارجیان مردم را به مسجد فرا خواندند. او بالای منبر نشست و گفت:

امیرالمؤمنین (یزید) مرا بر شهر شما و مرزهای شما و بهره‌هایتان از بیت‌المال فرمان‌روا ساخته و به من دستور داده با ستم‌دیدگان با انصاف رفتار کنم و به محرومین بخشش نمایم و به آنان که گوش شنوا دارند و پیروی از دستورات نمایند، مانند پدری مهربان نیکی کنم. اما تازیانه و شمشیر (شکنجه و قتل) من، برای کسانی که از دستورات سر باز زنند، آماده است.

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۸-۳۶۰؛ الارشاد، ج ۲، ص ۴۱

ص: ۴۴

پس باید هر کس بر خود بترسد و مواظب [رفتار] خود باشد. بدانید این راستی و درستی است که انسان را نجات می‌دهد. آن‌گاه از منبر پایین آمد. (۱) نعمان بن بشیر نیز با دیدن وضع موجود، بار سفر بست و دست از پا درازتر به وطن خود (شام) بازگشت. (۲)

---

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۴۲؛ مثير الاحزان، ص ۱۶

۲- الاخبار الطوال، ص ۲۳۴

## اوج گیری قیام مسلم بن عقیل علیه السلام

### اشاره

عبیدالله با در پیش گرفتن سیاست ایجاد رعب و وحشت، فضای سنگین و خفقان زده‌ای برای کوفه حاکم نمود. در این مقطع، مسلم بن عقیل علیه السلام تصمیم گرفت که محل استقرار خود را تغییر دهد؛ چرا که در جریان بیعت گیری از مردم و دیدار با بزرگان و سران کوفه، محل اختفای او شناسایی شده بود. به همین دلیل او شب‌هنگام، محل اقامت خود را که خانه مختار بود، ترک نمود و به خانه یکی دیگر از بزرگان کوفه، به نام هانی بن عروه رفت. (۱) هانی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و شیعیان راستین امیرالمؤمنین علیه السلام بود که در جنگ‌های گوناگونی، شانه به شانه علی علیه السلام در دفاع از حق شمشیر زده بود. میدان

---

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۴۲؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۴۸

ص: ۴۶

کارزار جمل، صفین و نهروان، رشادت‌های بسیاری از او بر لوح سینه دارد.

### مکاتبه مسلم علیه السلام با امام

هنگامی که مسلم علیه السلام مقّر خود را تغییر داد و به خانه هانی بن عروه آمد، بهتر دید رویدادهای اخیر کوفه را به اطلاع امام برساند و امام را از انتصاب عییدالله بن زیاد به فرمان‌داری کوفه آگاه نماید.

از این رو، طی نامه‌ای به امام نوشت:

قافله سالار هرگز به کاروانیان خود دروغ نمی گوید.

هجده هزار نفر از کوفیان با من بیعت کرده‌اند. وقتی نامه‌ام به دست شما رسید، در آمدن خود شتاب کنید؛ زیرا در اینجا، دل بیش تر مردم با شماست و کسی به خاندان معاویه علاقه و عقیده‌ای ندارد. (۱) این نامه، ۲۸ روز پیش از شهادت مسلم علیه السلام توسط او نوشته شد. (۲) پسر عقیل نامه خود را به عابس بن ابی شیب شاکری داد تا هر چه زودتر آن را به دست امام برساند. (۳)

### مسلم علیه السلام در دو راهی سرنوشت

در نخستین روزهای استقرار مسلم علیه السلام در خانه هانی

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۳۸؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۵

۲- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۹۵؛ البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۱۶۸

۳- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۵؛ مقتل الحسین المقوم، ص ۱۶۸

ص: ۴۷

بن عروه، اتفاق مهمی افتاد. ماجرا از این قرار بود که روزی شریک بن اعمور که او نیز مهمان هانی بن عروه بود و به همراه مسلم علیه السلام در خانه او به سر می‌برد، بیمار شد و در بستر افتاد. شریک بن اعمور از دوستان قدیم هانی و از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام در بصره بود. (۱) هنگامی که شریک در بستر بیماری افتاد، عبیدالله کسی را نزد او فرستاد و گفت برای عیادت به دیدار او خواهد آمد.

شریک، این فرصت را بسیار مناسب دید تا عبیدالله را هنگام عیادت به قتل برساند. از این رو، به مسلم علیه السلام گفت: امشب عبیدالله به عیادت من می‌آید. وقتی کنار من نشست به او حمله کن و او را به قتل برسان، آن‌گاه به دارالاماره کوفه برو و زمام امور را به دست گیر! با کشته شدن او تو دیگر مشکلی در کوفه نخواهی داشت. من نیز اگر از این بیماری جان به در بدم، به بصره خواهم رفت و آنجا را برای تو سامان خواهم داد. اگر این کار را بکنی، دیگر نیازی به جنگ نخواهی داشت. شب هنگام، پیش از ورود عبیدالله به خانه هانی، دوباره شریک بن اعمور به مسلم گفت: «مبادا این فرصت را از دست بدهی»، اما هانی چندان از این نقشه راضی نبود. او گفت: «خوش ندارم که خون عبیدالله در خانه من

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۴۰

ص: ۴۸

ریخته شود».

سرانجام عیدالله به همراه ندیمش، مهران وارد خانه هانی شد. مسلم علیه السلام نیز مسلح شد و به پستوی خانه رفت و در کمین فرصتی مناسب نشست. عیدالله در کنار بالین شریک نشست و با او مشغول صحبت شد. در این لحظه شریک برای اشاره به مسلم علیه السلام گفت: «به من آب بدهید».

زنی، ظرفی آب پر کرد تا برای شریک ببرد، اما با دیدن مسلم علیه السلام که دست بر قبضه شمشیر برده بود، یکه خورد و بازگشت.

شریک بار دیگر گفت: «به من آب بدهید» و باز تکرار کرد. او که دلیل درنگ مسلم علیه السلام را نمی‌دانست، گفت:

«وای بر شما! به من آب بدهید؛ حتی اگر موجب مرگم شود».

عیدالله که منظور شریک را از این جملات نمی‌فهمید، از هانی پرسید: «منظورش چیست؟ آیا دارد هذیان می‌گوید؟» هانی گفت: «آری! از پیش از غروب تا کنون هذیان می‌گوید».

در این هنگام، مهران به جریان مشکوک شد و به عیدالله اشاره کرد که برویم. عیدالله برخاست برود که شریک گفت: «ای امیر! اندکی دیگر بنشین می‌خواهم با تو وصیت کنم». عیدالله گفت: «دوباره پیش تو خواهم آمد» و مهران او را با عجله بیرون برد و به او گفت: «به

ص: ۴۹

خدا قسم که قصد جانت را داشتند». (۱) عبیدالله با شنیدن این سخن، چندان خشمگین شد که گفت: «به خدا سوگند بر جنازه احدی از مردم عراق نماز نخواهم گذاشت». (۲)

شریک از اینکه نقشه‌اش پیاده نشده بود، بسیار ناراحت گردید. وقتی مسلم علیه السلام از پستوی خانه بیرون آمد، شریک با ناراحتی از او پرسید: «چرا او را نکشتی؟» اینجا بود که مسلم علیه السلام، ایمان و پای‌بندی خود را به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان داد و گفت:

به دو دلیل؛ نخست اینکه من میهمان هانی بودم و این کار خوشایند او نبود. دوم آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرموده: «انَّ الْإِيْمَانَ قَيْدُ الْفِتْيِكَ فَلَا يَفْتِكُ مُؤْمِنٌ»؛ «ایمان مانع حمله غافل‌گیرکننده است و مؤمن، دیگری را با غافل‌گیری نمی‌کشد».

شریک، آه حسرتی از خیال بر باد رفته کشید و گفت:

«اما به خدا قسم، اگر او را می‌کشتی، یک کافر، فاسق، سرکش و پرده‌در را کشته بودی». (۳) شریک بن‌اعور، سه روز بعد از دنیا رفت و عبیدالله بر جنازه او نماز خواند و او را به خاک سپردند. (۴)

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۶۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۹۱

۲- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۶۳؛ مقتل الحسین بحر العلوم، ص ۲۲۴

۳- مقاتل الطالبین، ص ۶۵؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۴

۴- حیب السیر، ج ۲، ص ۴۲؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۶۳



### تعیین جاسوس برای پیدا کردن مسلم علیه السلام

نقشه قتل عبیدالله، تأثیر روانی فراوانی بر او گذاشته بود و سبب شد او شمشیر را برای سرکوبی مسلم علیه السلام از رو ببندد. از این رو، تمام روز را به این مسأله فکر می‌کرد که چگونه مسلم علیه السلام را بدون مواجهه با مردم کوفه به دام بیندازد. وی غلامی به نام معقل داشت که امین او محسوب می‌شد و از اهالی شام بود. عبیدالله، سه هزار سکه نقره به او داد و به گفت: این سکه‌ها را بگیر و در پی یافتن مسلم علیه السلام باش تا راهی به مخفی‌گاه او بیابی. این کار را با نهایت دقت و حوصله انجام بده و عجله نکن.

معقل سکه‌ها را گرفت، اما نمی‌دانست این کار را بایستی از کجا شروع کند. ناخواسته به سمت مسجد کوفه به راه افتاد. وقتی وارد شد، مردی را مشغول نماز و نیایش دید. با خود گفت: «حتماً این مرد از شیعیان است؛ چون آنها بسیار نماز می‌گزارند». سپس در گوشه‌ای نشست و منتظر شد تا نماز او تمام شود. آن‌گاه پیش او رفت و در کنارش نشست و گفت: فدایت شوم! من مردی شامی از قبیله ذوالکلاع (۱)

۱- نام قبیله‌ای شیعه که در حُمص منطقه‌ای در شام سکونت دارند

ص: ۵۱

هستم. خداوند دوستی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را به من ارزانی داشته است. به کوفه آمده‌ام تا این سه هزار درهم را به مردی از این خاندان برسانم که به تازگی وارد کوفه شده است و مردم را به سوی حسین بن علی علیه السلام فرا می‌خواند. اگر جای او را بلدی، مرا نزد او ببر تا این مال را به او بپردازم.

مرد شیعه، نگاهی به چهره و سر و وضع معقل کرد و پرسید: «چطور از بین این همه مردم کوفه نزد من آمده‌ای؟» پاسخ داد: «زیرا چهره تو را نیکو یافتم و دانستم از شیعیان هستی و امیدوار شدم که از دوست‌داران آنان باشی». مرد سری تکان داد و گفت:

«آری! درست پنداشته‌ای من از برادران تو و از شیعیان هستم و نامم مسلم بن عوسجه<sup>(۱)</sup> است. از دیدار تو خوشنود شدم. مسلم بن عوسجه به او وعده داد: «امروز را برو و فردا صبح به خانه من بیا تا تو را نزد مسلم بن عقیل علیه السلام ببرم». برق شادی از چشم معقل برجهید و خوشحال از جا برخاست و بازگشت.

فردای آن روز به خانه مسلم بن عوسجه رفت و به اتفاق او راه خانه هانی بن عروه را در پیش گرفتند. وارد خانه شدند و معقل نزد مسلم علیه السلام رفت. ابتدا با او بیعت

۱- مسلم بن عوسجه، از بزرگان کوفه و قاریان مشهور قرآن و از دوست‌داران امیرالمؤمنین علیه السلام بود که در جنگ جمل، صفین و نهران شرکت جست و در قیام عاشورا به شهادت رسید

ص: ۵۲

کرد و سپس سه هزار درهم را به او داد. از آن پس، او هر روز به دیدار مسلم علیه السلام می‌رفت و تمام روز را پیش او به سر می‌برد. او ملاقات‌های مسلم علیه السلام را زیر نظر می‌گرفت و چون شب می‌شد، مخفیانه نزد عبیدالله می‌رفت و اخبار و اسرار او را فاش می‌ساخت. بدین ترتیب عبیدالله از مخفی‌گاه فرستاده امام آگاه شد و افراد مورد تماس او را شناسایی نمود. (۱)

### فراخوانی هانی توسط عبیدالله

عبیدالله هنگامی که دریافت مسلم بن عقیل علیه السلام در خانه هانی به سر می‌برد، تصمیم گرفت هانی را با شیوه مسالمت‌آمیزی به سوی خود جذب کند. از این رو، روزی از برخی سران کوفه پرسید: «چرا هانی بن عروه نزد ما نمی‌آید و ما کمتر او را می‌بینیم؟» گفتند: «گویا بیمار است». محمد بن اشعث، منافق سرشناس کوفه به همراه عمرو بن حجاج زبیدی و اسماء بن خارجه، به خانه هانی رفتند و دیدند هانی در آستانه درب خانه‌اش نشسته. از او پرسیدند: «چرا به دیدار امیر نمی‌روی؟» هانی پاسخ داد: «بیماری مانع شد به دیدار امیر بروم».

سپس با پافشاری و سوگند دادن هانی، او را سوار بر

۱- الاخبار الطوال، ص ۲۳۶؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۶۰؛ مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۲۰۱

ص: ۵۳

مرکب کردند و نزد عبیدالله بردند. (۱) عبیدالله با عصبانیت داخل قصر قدم می‌زد. او با دیدن هانی گفت: «با پای خود به سوی مرگ آمدی».

سپس از او پرسید: «مسلم علیه السلام کجاست؟» هانی گفت:

«من چیزی نمی‌دانم». آن‌گاه عبیدالله، معقل را که سه هزار درهم به او داده بود تا به خانه هانی راه یابد صدا زد. وقتی او آمد، از هانی پرسید: «آیا این مرد را می‌شناسی؟» هانی فهمید که عبیدالله از طریق معقل، از مخفی‌گاه مسلم علیه السلام آگاهی یافته است. پاسخ داد:

به خدا سوگند که من او را به خانه‌ام دعوت نکرده‌ام. او به من پناه آورده است و در خانه من مهمان می‌باشد.

اگر بخواهی، می‌توانم چیزی نزد تو گرو بگذارم و به خانه‌ام روم و به او بگویم از خانه من بیرون برود.

هانی می‌خواست با این کار مسلم علیه السلام را فراری بدهد، اما عبیدالله گفت: «نه به خدا سوگند. از پیش من نمی‌روی مگر اینکه او را نزد من بیاوری». هانی پاسخ داد: «به خدا سوگند که هرگز چنین نخواهم کرد. آیا مهمانم را با دست خود نزد تو آورم تا تو او را بکشی؟!»

مسلم بن عمرو باهلی که در مجلس حضور داشت، برای حل مشاجره، هانی را به گوشه‌ای کشید و گفت: «تو را به خدا خود را به کشتن مده و قوم و قبیله‌ات را به

ص: ۵۴

گرفتاری دچار مکن!

پافشاری مسلم بن عمرو سودی نرساند. وقتی عیدالله وساطت او را بی نتیجه دید، فریاد زد: «به خدا که باید مسلم علیه السلام را نزد من بیاوری و الا گردنت را می‌زنم».

هانی پوزخندی زد و گفت: «در این صورت شمشیرهای بُرنده، گرد قصرت خواهند درخشید». عیدالله، دندان بر هم سایید و گفت: «بدبخت! مرا از برق شمشیر می‌ترسانی؟! او را نزدیک تر بیاورید». او را جلو بردند و عیدالله با شمشیر باریکی که در دست داشت، آن قدر به صورت هانی زد که بینی و پیشانی‌اش غرق خون شد.

آن گاه دست و پای هانی را بستند و بر زمینش کشیدند و به اتاق دیگر بردند. عیدالله فریاد زد: «نگهبانی بر او بگمارید». بدین ترتیب، هانی با دسیسه و بدون حمایت قبیله‌اش از خانه بیرون کشیده شده و در دارالاماره زندانی شد. (۱)

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۴۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۱؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۶۵

ص: ۵۵

۶

## علنی شدن قیام مسلم بن عقیل علیه السلام

### انگیزه و زمینه علنی شدن قیام

در کوفه شایع شد که هانی کشته شده است. این شایعه توسط عمرو بن حجاج زبیدی صورت گرفت. وی قبیله مذحج را بر شوراند و آنان با شمشیرهای برهنه، کاخ عبیدالله را محاصره نمودند. خیل گسترده‌ای از شمشیرزنان مذحجی، جمع شده بودند. عمرو بن حجاج، از بیرون کاخ فریاد زد:

من عمرو بن حجاج هستم و اینان جنگجویان قبیله مذحجند. ما که از پیروی خلیفه دست برداشته‌ایم و از گروه مسلمانان جدا نشده‌ایم؛ [چرا بایستی هانی بن عروه کشته شود؟].

عبیدالله سر و صدای شمشیرزنان مذحج را شنید و گفت: «آیا این قبیله مذحج است که بر در قصر من آمده؟» سپس رو کرد به شریح قاضی و گفت:

ص: ۵۶

نزد هانی برو و بین آیا هنوز زنده است. سپس بیرون برو و بگو او را برای پرس و جو نگه داشته‌ایم و آرامشان کن. شریح به بازداشت گاه هانی آمد. هانی وقتی شریح را دید گفت: «ای شریح! از خدا بترس. عیدالله مرا خواهد کشت»، ولی شریح در پاسخ گفت: «[اما من هنوز] تو را زنده می‌بینم». هانی پاسخ داد: «آری، ولی مرا با این وضع زنده می‌بینی! به قبیله ام بگو اینها می‌خواهند مرا بکشند».

شریح اعتنایی نکرد و نزد امیر بازگشت و گفت:

«هانی زنده است، اما زخم‌های بدی برداشته». عیدالله لبخندی تلخ بر چهره انداخت و به طعنه گفت: «[مگر] عیبی دارد که امیری رعیت خود را شکنجه کند؟! و قهقهه‌ای زد؛ سپس به شریح دستور داد به مدجحیان بگوید: بزرگشان زنده است. شریح به همراه یک سرباز بیرون رفت و فریاد زد:

این سُبک‌سری‌ها و حماقت‌ها چیست؟ عیدالله، هانی را برای پاره‌ای پرس و جو به قصر خود آورده. او زنده است. بروید و مایه دردسر خود و یارانتان نشوید.

گویا جمعیت منتظر شنیدن همین یک جمله بود.

عمرو بن حجاج و شمشیرزنان، از اینکه هانی زنده است،

ص: ۵۷

خدا را سپاس گفتند و شمشیرها را غلاف کرده و بی‌درنگ پراکنده شدند. (۱)

### نخستین رویارویی مسلم علیه السلام

اندکی بعد که آب‌ها از آسیاب افتاد و سر و صداها فروکش کرد، عیدالله تصمیم گرفت برای مردم کوفه سخن‌رانی کند، اما همچنان از شورش مردم کوفه و خروج مسلم علیه السلام بیم داشت. به همین خاطر با تعداد قابل توجهی سرباز، از قصر خود خارج شد و برخی چهره‌های سرشناس کوفه را هم گرد آورد تا بیش‌تر به هدف خود نزدیک شود.

مردم در مسجد کوفه جمع شدند و عیدالله بالای منبر رفت و با لحنی بین‌قدرت و اضطراب گفت:

ای مردم! از شما می‌خواهم از خدا و پیشوایان خویش پیروی کنید و در بین امت تفرقه نیندازید که خود را به کشتن می‌دهید و خوار و آواره می‌گردید که پیشینیان گفته‌اند: برادر تو کسی است که به تو راست بگوید و اگر تو را ترساند، وظیفه‌اش را در قبال تو به خوبی انجام داده است.

سخنش بدین‌جا رسیده بود که نگهبانی سراسیمه از درب خرمافروشان، داخل مسجد دوید و فریاد کشید:

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۴۹؛ تاریخ الطبری، ج ۵، صص ۳۶۱، ۳۶۷؛ مقتل الحسین بحرالعلوم، ص ۲۲۹



ص: ۵۸

«مسلم بن عقیل علیه السلام به ما حمله کرده». عیب‌الله با ترس از منبر پایین جست و با شتاب تمام به سوی قصر رفت و درها را به روی خود بست. (۱) شاید این پرسش پیش آید که جریان دست‌گیری و شکنجه‌های هانی را چه کسی به مسلم علیه السلام اطلاع داد و او چگونه توانست با این سرعت، افراد خود را تجهیز و سامان‌دهی نماید و به رویارویی پردازد. عبدالله بن حازم گوید:

من فرستاده مسلم بن عقیل علیه السلام بودم و مأموریت داشتم خود را به قصر برسانم و از اوضاع آگاهی یافته و او را باخبر سازم. من سوار اسب خود شدم و به قصر آمدم و باخبر شدم هانی بن عروه را پس از شکنجه به زندان انداخته‌اند. من نخستین کسی بودم که رویدادهای قصر را به مسلم علیه السلام اطلاع دادم. مسلم بن عقیل علیه السلام به من دستور داد فوراً افراد را که حدود چهار هزار نفر بودند و در خانه‌های اطراف خانه هانی سکونت داشتند و برخی در کوچه و بازار بودند، خبر کنم. سپس به جارچی خود فرمود تا مردم را با شعار «یا مَنْصُورُ أُمَّتٍ» (۲)؛ «ای منصور بمیران»، جمع کنم. من نیز با این

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۵۰؛ مقاتل الطالبيين، ص ۹۸؛ الفتوح، ج ۵، ص ۸۵

۲- منصور، نام فرشته‌ای است که فرماندهی فرشتگانی را که در جنگ بدر به یاری مسلمانان آمدند، برعهده داشت و این شعار نیز شعار مسلمانان در جنگ‌های صدر اسلام بود. ر. ک: مقتل الحسين المرقم، ص ۱۷۹

ص: ۵۹

شعار به جمع کردن افراد خویش پرداختم. مردم با شنیدن این شعار چون آهنی تفتیده از کوره بیرون می‌آمدند. (۱) سپاه مسلم بن عقیل علیه السلام، بالغ بر چهار هزار نفر جنگجوی مسلح بود. او ابتدا، گردان سواره خود را گسیل داشت و به فرمانده آنان، عبدالرحمن بن کریم گفت: «شما پیش بتازید و ما پشت سر شما خواهیم آمد» و به فرماندهان پیاده نظام خود دستور داد پشت سر گردان سواره، آرایش بگیرند و به سوی دارالاماره حرکت کنند.

سپاهی عظیم که به گواهی تاریخ بالغ بر هجده هزار نفر شده بود، راه قصر دارالاماره را آرام آرام در پیش گرفت. (۲)

### آغاز جنگ روانی علیه مسلم علیه السلام

عبیدالله با دیدن انبوه سپاهیان مسلم علیه السلام، بسیار وحشتزده شد و دست و پای خود را گم کرد. از این رو، شتاب زده، کثیر بن شهاب را که از افراد سرشناس قبیله مذحج بود، فرا خواند و به او دستور داد با همراهی چند

۱- الاخبار الطوال، ص ۲۳۹؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۱

۲- الفتوح، ج ۵، ص ۸۷؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۹۳

ص: ۶۰

تن از افراد با نفوذ، میان سپاهیان رفته و آنان را از عواقب سوء سرکشی و طغیان نسبت به حکومت بترساند و به هر ترتیبی که ممکن است، آنان را از گرد مسلم بن عقیل علیه السلام پراکنده نماید.

کثیر بن شهاب به همراه عده‌ای از افراد سرشناس، بیرون آمدند و آنچه را عبیدالله گفته بود، به گوش مردم رساندند. آنان پیوسته به مردم می‌گفتند:

لشکر شام در راه است و به کوفه می‌آید. هر کس به خانه‌اش بازگردد، از بخشش‌های بسیار امیر برخوردار خواهد شد و هر کس بماند، به سرانجام دردناکی دچار می‌شود و گناهکاران و سرکشان، به سزای خود خواهند رسید.

عده‌ای از بزرگان دست‌نشانده کوفه نیز از بالای پشت‌بام، مردم را به پایان دادن آشوب و پراکنده شدن دعوت می‌کردند. از گفته‌های آنان بیم در دل کوفیان افتاد.

زن بود که بیرون می‌دوید و دست پسر یا شوهر خود را می‌گرفت و به خانه می‌برد و می‌گفت: «بیا برویم! این جماعت که هستند، مسلم علیه السلام را بس است» و مرد بود که بیرون می‌شتافت و دست فرزند و برادر خود را می‌گرفت و می‌گفت: «فرداست که لشکر شام سر برسد.

تو را با جنگ و آشوب چه کار؟! بیا و دنبال کارت برو!» (۱)

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۵۳؛ مقاتل الطالبیین، ص ۶۷؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۱

### پراکندگی و تفرقه در سپاه مسلم علیه السلام

عبیدالله که هرگز در خواب هم نمی‌دید به چنین سادگی نقشه‌اش عملی شود، سرمست و خوشحال، پراکنده شدن سپاهیان را تماشا می‌کرد. نوشته‌اند:

از آن سپاه انبوهی که مسلم بن عقیل علیه السلام گرد آورده بود، رفته رفته کاسته شد و تا هنگام غروب آفتاب، جز پانصد نفر سرباز، نیرویی برای او باقی نمانده بود. شب فرا رسید و مسلم علیه السلام با باقی مانده سپاه خود برای اقامه نماز جماعت به سوی مسجد به راه افتاد. در بین راه نیز عده دیگری پراکنده شدند. مسلم علیه السلام به مسجد رسید.

وارد شد و به نماز مغرب ایستاد؛ در حالی که فقط سی نفر مانده بود. نمازش تمام شد و از جا برخاست که بیرون رود و هنگامی که به درب مسجد رسید، ده نفر باقی بود و هنگامی که از مسجد خارج شد، حتی یک نفر هم با او نمانده بود که لااقل راه را نشان او بدهد و او را به سوی خانه‌ای راهنمایی کند و یا اگر دشمنی به او حمله کرد از او دفاع نماید. (۱)

### واپسین آشیان

به راستی چه شهری است این کوفه؟! یک روز برای

ص: ۶۲

پیوستن با کسی، سر و دست می‌شکنند و شام به خانه‌هایشان می‌روند و در به رویش می‌بندند. عملیات جنگ روانی‌ای که عیب‌الله علیه مسلم علیه السلام شروع کرده بود، بسیار زودتر از آنچه خود می‌اندیشید، کارگر افتاد. همه به خانه‌هایشان خزیدند و سکوت سنگینی بر شهر خیمه زد. غبار مرگ بر شهر نشسته بود و مسلم علیه السلام، تک و تنها ماند و بی‌هدف در کوچه‌های شهر به راه افتاد و نمی‌دانست کجا برود. (۱) شاید پرسیده شود مسلم علیه السلام یاران راستین و فداییان حقیقی نیز داشت؛ چرا به خانه آنان نرفت؟ پاسخ روشن است. مسلم علیه السلام بیم آن داشت که خانه هر کدام از شیعیان واقعی و انقلابیون راستین برود، او نیز به سرنوشت هانی دچار گردد.

### آشیانه دوستی

مسلم علیه السلام در مدت اقامت خود در کوفه، دو پناهگاه عوض کرده بود؛ ابتدا در خانه مختار اقامت گزید و پس از آن در خانه هانی بن عروه و اینک بی‌هدف در کوچه‌های محله کُنده گام برمی‌داشت تا آنکه خسته و تشنه شد. به دیوار خانه‌ای تکیه کرد که از آن بوی علی علیه السلام به مشام می‌رسید. زنی به نام طوعه در آستانه درب خانه‌اش ایستاده بود و آمدن پسرش بلال را انتظار می‌کشید.

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۱؛ الفتوح، ج ۵، ص ۸۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۵۳

ص: ۶۳

او نیز تا ساعاتی پیش، برای حمایت از مسلم بن عقیل علیه السلام به سپاه او پیوسته بود و مادرش با شنیدن شایعات حمله لشکر شام، دل‌نگران شده و جلوی در خانه چشم به راه او بود.

مسلم علیه السلام به طوعه سلام کرد و از او ظرفی آب خواست. طوعه رفت و با کاسه‌ای آب برگشت و آب را به مسلم علیه السلام داد. مسلم علیه السلام آب را نوشید و برای رفع خستگی از پیاده‌روی زیاد، همان‌جا نشست.

طوعه، ظرف آب را به داخل برد و بازگشت و دید هنوز او نشسته است. به او گفت: «آیا آب نخوردی [پس چرا هنوز نشسته‌ای؟]». فرمود: «آری خوردم». طوعه گفت: «پس برخیز و نزد زن و بچه‌ات برو!» مسلم علیه السلام سر به زیر انداخت و هیچ نگفت. بار دیگر طوعه سخنش را تکرار کرد و جوابی نشنید.

برای بار سوم گفت:

سبحان‌الله! برخیز بنده خدا! خدا به تو سلامتی دهد. نزد زن و بچه‌ات برو! نشستن تو اینجا صلاح نیست. راضی نیستم کنار خانه من بنشینی.

مسلم علیه السلام برخاست و گفت:

ای زن! من در این شهر، خانه و خویشی ندارم. آیا می‌توانی به من احسان بنمایی؟ شاید بتوانم روزی پاداش این لطف تو را بدهم.

ص: ۶۴

طوعه پرسید: «ای بنده خدا! من چه کمکی می‌توانم به تو بکنم؟» فرمود: «من مسلم بن عقیل علیه السلام هستم. این مردم، مرا فریب دادند و به من دروغ گفتند و مرا آواره نموده‌اند.»

طوعه که از دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام بود، با شنیدن نام مسلم علیه السلام دلش لرزید و با آهنگی حزن‌آلود پرسید: «تو مسلم بن عقیل علیه السلام هستی؟» مسلم علیه السلام سر تکان داد و گفت: «آری». طوعه خوشحال از اینکه سفیر امام به او پناه آورده است، با اشتیاق گفت: «داخل شو!» او وارد خانه شد و طوعه با شتاب، فرشی آورد و اتاقی را برایش فرش نمود و به مرتب کردن اتاق پرداخت. سپس سراسیمه و خوشحال به مطبخ خانه رفت و سریع شام آماده نمود و به اطاق آورد و پیش روی او گذاشت، اما مسلم علیه السلام غرق در اندیشه‌های خود بود و شام نخورد.

اندگی گذشت و بلال، پسر طوعه به خانه بازگشت و وضع خانه را گونه‌ای دیگر دید. رفت و آمد زیاد طوعه به اطاق مسلم علیه السلام، تعجب بلال را برانگیخت. از مادرش پرسید: «چه شده! در این اطاق چه خبر است که این قدر بدان‌جا می‌روی و بیرون می‌آیی؟»

طوعه با بی‌میلی پاسخ داد: «از این پرسش درگذر! سر بر کار خویش گیر پسر جان!» بلال اصرار کرد و گفت: «به خدا باید به من بگویی»، اما باز هم طوعه از

ص: ۶۵

پاسخ کناره گرفت.

بلال دست‌بردار نبود و هر آن کنجکاوی‌اش بیش‌تر می‌شد. طوعه که دید راهی جز پاسخ دادن به او ندارد گفت: «فرزندم! [به تو می‌گویم، اما] مبادا کسی را از آن باخبر سازی!» بلال قول داد که از موضوع با کسی سخنی نگوید. طوعه او را سوگندها داد و بلال نیز قسم یاد کرد که راز را پوشیده دارد. طوعه جریان را بازگو نمود و بلال آرام گرفت و دم فروبست و به بستر خود رفت و خوابید. (۱)

### جست‌وجوی خانه‌به‌خانه برای دست‌گیری مسلم علیه السلام

موقعیت عبیدالله در اجرای نقشه ننگین و شومش، به او اعتماد به نفس زیادی داد. او تصمیم گرفت از فضای وحشتی که در کوفه حاکم کرده بود، سود ببرد و هر چه زودتر برای دست‌گیری سفیر امام که با طناب پوسیده مردم کوفه در چاه رفته بود، اقدام نماید. اما همچنان در دل عبیدالله، ترس بود. او آگاه شد که مسلم علیه السلام به همراه پانصد تن از انقلابیون کوفه برای اقامه نماز مغرب و عشا به مسجد رفته است. به این دلیل وقتی که سر و صدای مردم خوابید و همگی متفرق شدند،

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۵۵؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۲



ص: ۶۶

دستور داد سربازان به بام مسجد بروند و ببینند در مسجد چه خبر است. تعدادی سرباز بالای مسجد رفتند و چند دسته‌های نی را آتش زده و در صحن مسجد انداختند.

تعدادی دیگر، چراغ‌هایی را سر طناب بسته و آنها را آرام آرام از سقف داخل مسجد نمودند تا اگر یاران مسلم علیه السلام در تاریکی‌های زوایای مسجد پنهان شده‌اند، دیده شوند. آنان هیچ کس را در مسجد نیافتند. به عیدالله اطلاع دادند که هیچ کس در مسجد نیست. او تصمیم گرفت به مسجد برود و دوباره نماز مغرب و عشا را برپا دارد و تیر خلاص را بزند. وی را از درب سده که اختفا و امنیت بیش‌تری داشت وارد مسجد کردند. او دستور داد در شهر جار بزنند:

همگان بایستی نماز مغرب و عشا امشب را در مسجد بخوانند و هر کس نیاید، خونس بر گردن خودش است.

مردم که تازه به خانه‌های خود رفته بودند، شتاب‌زده تجهیزات نظامی خود را باز کرده و زره‌ها را از تن بیرون آوردند و عبا بر دوش گرفته و برای اقامه نماز به مسجد آمدند. جمعیت زیادی در مسجد جمع شد. پس از نماز، عیدالله بر منبر نشست و سخن را با ناسزا به مسلم بن عقیل علیه السلام آغاز کرد.

او گفت: «ای مردم! دیدید که پسر نادان و بی‌خرد

ص: ۶۷

عقیل چه کرد و چگونه بین مردم اختلاف و تفرقه انداخت. او در سخن رانی خود هرگز مردم کوفه را مؤاخذه نکرد و اصلاً به روی خود نیاورد این نماز گزارانی که در مسجد پای سخنان او نشسته‌اند، همان کسانی هستند که چند لحظه پیش برایش شمشیر از رو بسته بودند. او قصد داشت به نحوی مردم را طرفدار خود و مخالف با مسلم بن عقیل علیه السلام معرفی نماید تا بتواند از هم‌یاری آنان سود جوید.

او وقتی ترس و دلهره مردم را از چشمانشان خواند، اندکی خشونت در لحن خود ریخت و با گردن‌فرازی بیش‌تری گفت: کسی که مسلم علیه السلام در خانه‌اش پیدا شود، از پیمان من بیرون است و هر کس او را نزد ما بیاورد، خون‌بهای او را به وی جایزه خواهم داد. ای بندگان خدا! تقوا پیشه کنید و فرمان‌بردار باشید و با دست خود، خویشتن را در معرض هلاکت قرار ندهید.

(۱)

### فاش شدن آخرین پناهگاه مسلم علیه السلام

انتشار خبر جایزه دست‌گیری مسلم بن عقیل علیه السلام، بسیاری از مردم کوفه را به تکاپوی شگرفی انداخت، اما کسی نمی‌دانست مسلم علیه السلام در کجا به سر می‌برد، جز دو

ص: ۶۸

نفر؛ طوعه و پسرش بلال.

سحرگاه شبی که مسلم علیه السلام به خانه طوعه آمده بود، بلال از خانه خارج شد و به سراغ دوستش عبدالرحمن، پسر محمد بن اشعث رفت و به او اطلاع داد که مسلم علیه السلام در منزل آنان به سر می‌برد. عبدالرحمن نیز بی‌درنگ به قصر آمد و جریان را به پدرش که در حضور عیدالله بود گزارش نمود. او دید پدرش کنار عیدالله نشسته است. رفت و در گوش او آنچه را شنیده بود، گفت. محمد بن اشعث نیز خبر را به اطلاع عیدالله رساند. عیدالله با چوبی که در دستش بود، به پهلوی محمد بن اشعث فرو کرد و گفت: «برخیز! برخیز و همین الان او را نزد من بیاور». سپس به پیک دربار خود گفت: به سرعت نزد عمرو بن حرث که در مسجد مستقر است برو و بگو شصت یا هفتاد سرباز را با محمد بن اشعث همراه سازد که همگی از قبیله قیس باشند. (۱)

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۵۶؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۳

ص: ۶۹

۷

## شهادت مسلم بن عقیل علیه السلام

### سحرگاه نبرد

مسلم علیه السلام در خانه طوعه بر سجاده مناجات خویش نشسته بود و تعقیبات نماز صبح خود را به جای می‌آورد. صدای شیبه اسبان و سر و صدای سربازان عبیدالله که خانه را محاصره کرده بودند، توجه او را جلب نمود. سریع از جای خود برخاست و لباس رزم پوشید.

طوعه، سراسیمه نزد او آمد. مسلم علیه السلام با قلبی مالامال از آرامش به او فرمود:

ای طوعه! تو با لطفی که در حق من نمودی، از شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله بهره‌مند گشتی. دوش در خواب عمومیم، علی علیه السلام را دیدم. آغوش به رویم گشوده بود و فرمود: فردا مهمان ما خواهی بود. [\(۱\)](#) اشک، مجال از طوعه ستانده بود و با حسرت، مهمان

---

۱- کامل بهائی، ج ۲، ص ۲۷۵؛ نفس المهموم، ص ۱۰۸

ص: ۷۰

یک شب خود را تماشا می کرد. مسلم علیه السلام، تیغ از میان کشید و از اتاق بیرون آمد. چند تن از سربازان به داخل خانه هجوم آوردند. مسلم علیه السلام به آنان حمله کرد و آنان را از خانه بیرون راند. سربازان برای بیرون کشیدن او، بالای دیوارها و بام‌های خانه‌های اطراف رفتند و دسته‌های نی را آتش زده و بر سر و روی مسلم علیه السلام انداختند و سنگ بارانش نمودند. مسلم علیه السلام با دیدن ناجوان مردی آنان گفت:

آیا این همه تلاش برای کشتن پسر عقیل است؟

ای نفس! بیرون برو به سوی مرگی که از آن گریزی نیست.

سپس از خانه خارج شد و شروع به جنگ با دشمن نمود. (۱) جنگ، به کوچه‌های کوفه کشیده شد. مسلم علیه السلام با تمام توان می جنگید. پس از ساعتی جنگ، تعداد زیادی از سربازان محمد بن اشعث به هلاکت رسیدند و او پیکری را برای درخواست نیروی کمکی به قصر فرستاد. عیب‌الله که از چگونگی نبرد مسلم علیه السلام اطلاعی نداشت، با تعجب پاسخ فرستاد: «مگر من شما را به جنگ بیش از یک نفر فرستاده‌ام که این گونه افراد تو تار و مار شده‌اند؟» محمد بن اشعث به پیک خود گفت به

ص: ۷۱

امیر خبر برساند:

تو خیال می کنی مرا به جنگ یک بقال از بقال‌های کوفه فرستاده‌ای یا به جنگ یک فروشنده دوره گرد از حیره؟ مگر نمی دانی تو مرا به نبرد با شیرین نر، گسیل داشته‌ای و شمشیری برنده که در دست پهلوانی سترگ از برترین خاندان است! (۱) و تعدادی نیروی کمکی برای او فرستاد.

محمد بن اشعث که می دید نمی تواند با جنگ رویارو، او را از پای در آورد، دوباره دستور داد عده‌ای بالای بام‌ها رفته و دسته‌های نی را آتش زده و بر سر او بیندازند.

عده‌ای نیز از بالا به او سنگ پرتاب می کردند. پس از ساعتی دیگر نبرد، مسلم علیه السلام خسته و تشنه شد و به دیواری تکیه کرد. محمد بن اشعث، با دیدن خستگی او از فرصت استفاده کرد و گفت: «تو در امانی. خود را به کشتن مده!» مسلم علیه السلام گفت: «به راستی؟» گفت: «آری».

تعدادی دیگر نیز تأیید کردند.

سربازان به اشاره فرمانده خود، از فرصت استفاده نموده و شمشیر را از دستش گرفتند. سپس مرکبی آورده و او را دست بسته سوار بر آن کردند. (۲)

۱- مشیر الأحران، ص ۲۶؛ الفتوح، ج ۵، ص ۹۳؛ مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۲۰۹

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۵۹؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۵

**مسلم علیه السلام در قصر عبیدالله**

مسلم علیه السلام، خسته و زخمی از جنگی نابرابر، به قصر عبیدالله آورده شد. جنگ طاقت فرسای او، سبب تشنگی زیادش شده بود. کنار درب ورودی قصر، خمره آب سردی نهاده بودند. مسلم علیه السلام نگاهی به آب کرد و فرمود: «مقداری آب به من بدهید».

عمرو بن حریث، به غلام خود اشاره کرد ظرف آبی به او بدهد. غلام کاسه‌ای آب پر کرد و به دست مسلم علیه السلام داد. در جریان جنگ شمشیری به دهان مسلم علیه السلام خورده بود که لبش را دریده و دندان‌های پیشین‌اش را خرد کرده بود. مسلم علیه السلام کاسه آب را بر لبان خود گذاشت که بیاشامد، اما ظرف آب پر از خون شد و آب نجس گردید و نتوانست آن را بنوشد. او آب را بر زمین ریخت و فرمود: «خدا را شکر! اگر این آب روزی من بود، از آن می‌خوردم، [اما گویا قسمت است تشنه باشم]».

اندکی بعد، دربان قصر بیرون آمد و اجازه ورود داد.

عمرو بن حریث، مسلم بن عمرو باهلی، کثیر بن شهاب و عماره بن ابی معیط، به راه افتادند و مسلم علیه السلام را وارد قصر کردند. (۱)

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۶۰؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۵؛ الامامة والسیاسة، ج ۲، ص ۵

ص: ۷۳

ابتدا محمد بن اشعث وارد شد و به امیر سلام کرد و گفت که به مسلم علیه السلام امان داده و او را به قصر آورده است. عبیدالله که بر تخت خود لمیده بود، سر او فریاد کشید:

به تو چه مربوط است که به کسی امان بدهی؟ تو را نفرستادم که به او امان دهی. تو را روانه کردم که او را نزد من بیاوری! ابن اشعث، سر پایین انداخت و ساکت شد. دیگران، مسلم علیه السلام را جلو راندند و با دیدن غضب عبیدالله به او گفتند به امیر سلام دهد، اما مسلم علیه السلام هیچ نگفت.

یکی از حاضران به او گفت: «چرا به امیر سلام نمی‌گویی؟» پاسخ داد:

اگر امیر [این قدر جفاپیشه است که] کمر به قتل من بسته، دیگر چه سلامی؟ اما اگر هم می‌خواهد از خون من بگذرد که سلام بر او بسیار خواهد بود.

عبیدالله غرید و گفت: «به جان خویش سوگند که تو را خواهم کشت». مسلم علیه السلام نیز بدون هیچ‌گونه ترس و زاری، با آرامشی شگرف گفت: «پس من آماده وصیت هستم». امیر پذیرفت که او وصیت بنماید.

مسلم علیه السلام نگاهی به حاضران در کاخ انداخت و عمر بن سعد را در گوشه‌ای دید. به او فرمود: «ای عمر! ما با هم رابطه خویشاوندی داریم. من می‌خواهم با تو وصیتی



ص: ۷۴

محرمانه بنمایم که باید آن را پوشیده داری». عمر سعد احساس خطر کرد و ترسید که سابقه‌اش در نزد امیر مخدوش شود. از این رو، از شنیدن وصیت او سرباز زد و به کناری رفت و نشست. عیدالله با چهره‌ای حق به جانب و لحنی ترحم‌آمیز به عمر سعد گفت: «چرا از پذیرفتن و عمل نمودن به وصیت پسر عمویت کناره می‌گیری؟» او برخاست و نزد مسلم علیه السلام رفت. مسلم او را به کناری کشید تا به او وصیت کند، اما عیدالله هر دوی آنها را زیر نظر داشت. مسلم علیه السلام گفت:

[ای عمر سعد!] من قرضی هفتصد درهمی دارم.

شمشیر و زره مرا بفروش و آن را پرداز. [وصیت دوم من این است که پس از کشته شدنم]، بدن مرا از عیدالله بگیر و به خاک بسپار و دیگر اینکه کسی را نزد حسین بن علی علیه السلام بفرست و او را از آمدن به این شهر باز دار؛ زیرا من به او نامه نوشته‌ام که مردم کوفه در پشتیبانی از او آماده‌اند. فکر می‌کنم او هم اکنون در راه آمدن به کوفه باشد.

عمر سعد برای اینکه چهره‌اش نزد عیدالله خدشه‌دار نشود، بی‌درنگ گفت: «ای امیر! می‌دانی او به من چه وصیت می‌کند...» و تمام اسرار و وصیت‌های مسلم علیه السلام را فاش ساخت.

مسلم علیه السلام هرگز نمی‌پنداشت که عمر سعد تا این

ص: ۷۵

اندازه خائن و دست‌نشانده باشد. او فکر می‌کرد عمر سعد حداقل رابطه خویش و قومی را حفظ می‌کند. عبیدالله کنایه آمیزانه به عمر گفت:

کسی که به او اعتماد شده، نباید خیانت کند. البته گاه به خائنان نیز اعتماد می‌شود، اما آنچه او در مورد دارایی‌ها و قرض‌هایش گفته، تو بنا بر وصیت او هر چه می‌خواهی می‌توانی انجام دهی و اختیار داری و اما در مورد حسین علیه السلام [باید بگویم] اگر او قصد [حکومت و ریاست و جان] ما را نداشته باشد، ما نیز کاری به او نخواهیم داشت، ولی اگر چنین خیالی داشته باشد، هرگز از او نخواهیم گذشت و نیز در مورد جسد مسلم علیه السلام، [بایستی بگویم] هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نیست. من او را خواهم کشت و هر چه بخواهم با مرده او خواهم کرد. (۱)

### مناظره مسلم علیه السلام با عبیدالله

پس از وصیت مسلم علیه السلام، مناظره‌ای بین او و عبیدالله در گرفت. در ابتدا او رو کرد به مسلم علیه السلام و گفت: ای پسر عقیل! این مردم در کنار هم زندگی می‌کردند و اختلافی بینشان نبود، اما تو در میان آنها پراکندگی

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۶۱؛ مقاتل الطالیین، ص ۷۰؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۶

ص: ۷۶

و دودستگی ایجاد کردی و آنان را به جان هم انداختی.

مسلم علیه السلام پاسخ داد:

من هرگز برای ایجاد تفرقه بدین جا نیامده‌ام، بلکه وقتی مردم این شهر دیدند پدر تو، خوبان این شهر را کشت و خون‌ها بریخت و همانند رفتار پادشاهان ستم‌گر و کافر با آنان رفتار کرد، من مأموریت یافتم به سوی این مردم بیایم و آنان را به پیروی از کتاب خدا دعوت کنم.

عبیدالله، زیرچشمی نگاهی به حاضران انداخت و دید تأیید سخنان نماینده امام در سیمایشان دیده می‌شود. ترسید سخنان او در دل آنها اثر کند و نقشه‌های او را نقش بر آب سازد. بدین منظور به مسلم علیه السلام تهمت زد و گفت:

تو را چه به این کارها؟ چرا آن روزگاری که در مدینه شراب می‌نوشیدی، به فکر این نبودی که مردم را به پیروی از کلام خدا فرا بخوانی؟

مسلم علیه السلام در چشمان او نگریست و فرمود:

من شراب می‌خورده‌ام؟! خود و خدای خود می‌دانی که دروغ می‌گویی و یاوه می‌بافی. من هرگز چنین نکرده‌ام، بلکه تو بیش‌تر به خوردن شراب متهم هستی. شایسته‌تر به این کار کسی است که چون سگ،

ص: ۷۷

زبان به خون مسلمانان تر می‌کند و ریختن خون مردم بی‌گناه را حلال می‌انگارد.<sup>(۱)</sup>

### شهادت مسلم علیه السلام

عبیدالله دانست که هر قدر بحث با او را ادامه دهد، به رسوایی خود و یزیدیان بیش‌تر دامن زده است. بدین جهت بدون اینکه اجازه دهد مسلم علیه السلام سخن دیگری بگوید، پس از دشنام دادن بسیار، دستور داد او را به قتل برسانند.

او برای این کار، بکیر بن حرمان را انتخاب نمود؛ زیرا در ماجرای جنگ مسلم علیه السلام با افراد عبیدالله، بکیر ضربه‌ای از مسلم علیه السلام خورده بود و کینه بیش‌تری از او به دل داشت. عبیدالله نیز او را به همین دلیل انتخاب کرد تا در کشتن او رحم و عطف کمتری از خود نشان دهد.

بکیر را فراخواند و به او گفت: «او را بالای قصر ببر و خود تو [که از او ضربه‌ای خورده‌ای]، گردن او را بزن».<sup>(۲)</sup> بکیر، با دلی آکنده از کینه، مسلم علیه السلام را بالای بام قصر برد. مردم، پایین دارالاماره جمع شده بودند و بالا را می‌نگریستند. بکیر، ابتدا مسلم علیه السلام، را به مردم نشان داد.

۱- همان

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۶۴؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۸؛ اللهوف، ص ۵۸. در الارشاد و اللهوف نام او «بکر» ذکر شده است

ص: ۷۸

مسلم علیه السلام، پیوسته ذکر خدا می گفت و استغفار می کرد و می گفت:

بار پرورگار! خود میان ما و مردمی که فرییمان دادند و به ما نیرنگ زدند و دست از یاری ما کشیدند داوری کن.

بکیر او را گردن زد و ابتدا سر و سپس بدنش را به پایین دارالاماره در میان تجمع مردم انداخت (۱) و کبوتر جانش از قفس خسته تن تا بر دوست به پرواز در آمد.

بکیر در حالی که خون از شمشیرش می چکید، نزد عبیدالله آمد. امیر از او پرسید: «مسلم علیه السلام در واپسین لحظه چیزی نگفت؟» بکیر پاسخ داد:

هنگامی که او را بالا می بردم، ذکر خدا می گفت.

وقتی خواستم گردنش را بزنم، به او گفتم: نزدیک تر بیا! سپاس خدا را که مرا به گرفتن انتقام خود از تو موفق نمود. سپس شمشیرم را بالا بردم و ضربه محکمی به او زدم. شمشیر من به کتفش خورد، ولی چندان کاری نشد. او بر زمین افتاد. دوباره او را بلند کردم تا ضربه دیگری به او بزنم که به من گفت: ای بیچاره! من به تو یک ضربه زده بودم که تو آن را به من وارد ساختی و برای قصاص انتقام خود را ستاندی [آیا چیز دیگری هم هست که می خواهی به خاطر آن

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۶۵؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۹

ص: ۷۹

ضربه‌ای دیگر به من بزنی؟]، اما من توجه نکردم و گردنش را زدم. عیدالله در اندیشه فرو رفت و گفت: «عجب! هنگام مرگ نیز سرفرازی» (۱). این حادثه در روز چهارشنبه، برابر با نهم ذی‌الحجه سال شصت هجری روی داد. (۲)

### آگاهی یافتن امام از شهادت مسلم علیه السلام

امام حسین علیه السلام در منزل گاه «ذرود» به سر می‌برد که دید مردی از جانب عراق می‌آید، اما او با دیدن کاروان امام حسین علیه السلام راه خود را کج کرد تا امام او را نبیند. امام توقف نمود و به عبدالله بن سلیم و مذری بن مشعل که هر دو کوفی بودند، فرمود تا نزد او بروند و از او در مورد رویدادهای کوفه پرسند. آن دو به سوی او تاختند و به او رسیدند و سلام کردند. از او پرسیدند: نامش چیست و از کدام قبیله است؟ مرد کوفی پاسخ داد: نامش بکیر بن ثعبه و از قبیله اسد است. آن دو گفتند: «ما نیز از قبیله اسد هستیم». سپس به او گفتند: «از رویدادهای شهری که از آن بیرون می‌آیی (کوفه) به ما خبر ده». مرد کوفی گفت:

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۷۴؛ نفس المهموم، ص ۱۱۸؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۰

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۶۷؛ البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۵۸؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۹۳

ص: ۸۰

«در کوفه بودم که دیدم مسلم بن عقیل علیه السلام و هانی بن عروه را کشته‌اند و آنها را با پایشان در کوچه و بازار می‌کشند». مرد کوفی خداحافظی کرد و رفت و آن دو رفتند تا در منزل گاه «ثعلبیه» به امام رسیدند. خدمت امام رسیدند و سلام کردند. امام سلامشان را پاسخ گفت. گفتند: «خداوند شما را رحمت کند! خبری داریم. آن را آشکارا بگوییم یا پنهانی؟» امام نگاهی به یاران خود کرد و فرمود: «در بین ما رازی نیست [و همگی محرم راز هم هستیم]». آنان گفتند: «آن سوار را که دیدیم، از قبیله ما و مردی راست گو بود. او به ما خبر داد مسلم بن عقیل علیه السلام را کشته‌اند و بدنش را در کوچه و بازار بر زمین کشیده‌اند». امام سرش را پایین انداخت و فرمود: «أنا لله و أنا اليه راجعون» و چند بار کلمه استرجاع را بر زبان جاری ساخت. آن دو گفتند: «شما را به خدا سوگند می‌دهیم که جان خود و خاندان خود را به خطر نیاندازید و از همین جا بازگردید که در کوفه هیچ یار و یابوری ندارید. ما [حتی] می‌ترسیم آنان بر ضد شما باشند». (۱) امام با شنیدن خبر شهادت پسر عموی با وفای خود، مسلم بن عقیل علیه السلام، ابتدا برادران مسلم علیه السلام را فراخواند و به آنان فرمود که خاندان عقیل با شهادت مسلم علیه السلام دین

---

۱- الاخبار الطوال، ص ۲۴۶؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۹۷.

ص: ۸۱

خود را نسبت به امام خویش ادا کردند و از آنان خواست که بازگردند، اما برادران عقیل با چشمانی اشک‌بار عرض کردند: «به خدا سوگند که هرگز باز نمی‌گردیم تا اینکه یا انتقام خویش را بستانیم و یا در راه تو به شهادت برسیم».

امام نگاهی مهربان به آنان نمود و فرمود: «پس از اینان، دیگر در زندگی لطفی نیست» و همگان دانستند امام قصد بازگشتن ندارد و سر رفتن به کوفه و ادامه قیام خود دارد. (۱)

---

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۷۶؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۹۸





## حرم مطهر مسلم بن عقیل علیه السلام

### دورنمایی از حرم حضرت مسلم علیه السلام

#### اشاره

حرم شریف حضرت مسلم علیه السلام، در قسمت شرقی مسجد کوفه واقع شده است. بالای ضریح، گنبدی قرار دارد که سطح بیرونی آن کاشی کاری شده است. حرم حضرت مسلم علیه السلام چندین بار مرمت و بازسازی و توسعه پیدا کرده است که عبارتند از:

#### عمارت اول

در سفرنامه ثبوت آورده از روی کتیبه‌ای که بالای مرقد مسلم بن عقیل علیه السلام و هانی بن عروه قرار داشته، فهمیده می‌شود محمد بن محمود رازی و ابوالمحاسن بن احمد شیرازی در سال ۶۸۱ هجری آن را بنا کرده‌اند. در سال ۱۳۸۰ قمری، صحن اطراف ضریح مسلم بن عقیل علیه السلام و قبر هانی بن عروه توسعه یافته و

ص: ۸۴

رواق‌هایی در آن ساخته شد؛ به طوری که هر دو مرقد را یک دیوار احاطه کرد.

همو آورده است سیده عادلہ خاتون، دختر احمد پاشا ابن‌الحاج حسن پاشا و همسر سلیمان پاشا، دیوارهای مسجد کوفه در قسمت شمال غربی را از محل اموال خاص خودش بنا کرده است. در کتاب المراقده آمده شیخ طعمه کوفی، رئیس نگهبانان حرم، قطعه‌های ضریح دیگری را که متعلق به قبر حضرت مسلم علیه السلام بوده، نشان داده که تاریخ ساخت آن، به سال ۱۰۵۵ هجری باز می‌گردد و آن طور که در یکی از کناره‌های ضریح نوشته شده، زن بزرگواری به نام امّ آغاخان، آن را ساخته و وقف کرده است.

## عمارت دوم

در ربیع‌الاول سال ۱۲۳۲ هجری، نواب حافظ محمد عبدالحی خان، حرم را تجدید بنا کرد. تاریخ تجدید بنای حرم در ضمن اشعاری که بیت آخرش «هی باب حطه فادخلوها سجداً» می‌باشد، آمده است که به حروف ابجد، ۱۲۳۲ (همان سال تجدید بنا) می‌شود. مرحوم حکیم، دستور داد تا برای مرقد حضرت عباس علیه السلام و مسلم علیه السلام و قاسم بن موسی بن جعفر و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه، ضریح‌هایی ساخته شود.

ص: ۸۵

## عمارت سوم

در سال ۱۳۸۴ هجری، حاج محمد رشاد مرزه، بنای مرقد و صحن را بازسازی کرد. در سال ۱۳۸۷ هجری، حاج محمد حسین رفیع بهبهانی کویته به دستور مرحوم حکیم، گنبد را طلاکاری کرد (۱) که هم اکنون نیز زیارت گاه عاشقان و شیفتگان شهیدان کربلاست.

## زیارت نامه حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ الْمُتَصَاغِرِ لِعَظَمَتِهِ جَبَّارِهُ الطَّاعِينَ الْمُعْتَرِفِ بِرُبُوبِيَّتِهِ جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ الْمُقَرَّرِ بِتَوْحِيدِهِ سَائِرِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْأَنَامِ وَأَهْلِ بَيْتِ الْكِرَامِ صَلَاةً تَقَرُّ بِهَا أَعْيُنُهُمْ وَيَرْغَمُ بِهَا أَنْفُ شَانِيَهُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَجْمَعِينَ سَلَامٌ اللَّهُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَ سَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَأَئِمَّتِهِ الْمُتَنَجِّبِينَ وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَالزَّكَاةِ وَالطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَ تَزُوحُ عَلَيْكَ يَا مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ قُتِلْتَ عَلَى مِنْهَاجِ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى لَقِيتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ عَنكَ رَاضٍ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ بَدَلْتَ نَفْسَكَ فِي نُصْرَةِ حُجَّةِ اللَّهِ وَ ابْنِ حُجَّتِهِ حَتَّى آتَاكَ

ص: ۸۶

الْيَقِينِ أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالْوَفَاءِ وَالنَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُرْسَلِ وَالسَّبِيحِ الْمُتَتَجِبِ وَالِدَلِيلِ الْعَالِمِ وَالْوَصِيِّ الْمُبْلَغِ وَالْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَآخَسَيْتَ وَأَعْنَتَ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَمَرَ بِقَتْلِكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ افْتَرَى عَلَيْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهَلَ حَقَّكَ وَاسْتَخَفَّ بِحُرْمَتِكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ بَايَعَكَ وَعَشَقَكَ وَخَذَلَكَ وَأَسْلَمَكَ وَمَنْ أَلَبَّ عَلَيْكَ وَلَمْ يُعِنِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النَّارَ مَثْوَاهُمْ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا وَأَنَّ اللَّهَ مُنْجِرٌ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ جِئْتِكَ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكُمْ مُسْلِمًا لَكُمْ تَابِعًا لِسَيِّئَتِكُمْ وَنَصِيرَتِي لَكُمْ مُعِدَّةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا- مَعَ عِدُوِّكُمْ صِلُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ قَتَلَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتُمْ بِالْأَيْدِي وَاللُّسُنِ.

ستایش مخصوص پروردگار، مالک [روز جزا و] بر حق و روشن گراست که گردن کشان سرکش، در برابر بزرگی او کوچک و ناچیزند و تمام آفریدگان در آسمان‌ها و زمین، به ربوبیتش اعتراف دارند و همه مخلوقات به یکتایی اش اقرار دارند و درود خدا بر سرور تمامی بشر و بر خاندان بزرگوارش؛ درودی که چشمانشان بدان روشن شود و بینی بدگویانشان بدان

ص: ۸۷

به خاک مالیده شود. سلام خدای بلندمرتبه و سترگ و سلام فرشتگان مقرب و پیامبران فرستاده و پیشوایان برگزیده‌اش و بندگان نیک و همه شهدا و راست‌گویان و پاکیزگان و پاکان، بر تو ای مسلم بن عقیل بن ابی‌طالب!

شهادت می‌دهم که نماز بر پا داشتی و زکات دادی و امر به معروف و نهی از منکر نمودی و در راه خدا جهاد راستین کردی و چون مجاهدان در راه خدا کشته شدی و خداوند بلندمرتبه‌ات را دیدار کردی؛ در حالی که از تو خشنود بود. شهادت می‌دهم که به پیمان خدا پای‌بند بودی و جان خود را در راه یاری حجت خدا و پسر حجت خدا هدیه کردی تا اینکه به درجه یقین نائل آمدی. در مورد تو شهادت می‌دهم به تسلیم [در برابر خدا] و وفا و خیرخواهی برای جانشین رسول خدا و نوه برگزیده او که راهنمای عالم و تبلیغ‌کننده [دین] و مظلوم بود. پس خدا، پاداش نیکو تو را دهد در مورد آنچه برای پیامبر خدا، امیرالمؤمنین، حسن و حسین انجام دادی؛ بلکه بهترین پاداش را. خدا جایگاهت را نیکو گرداند و پروردگار لعنت کند کسی که تو را کشت و او که فرمان به کشتن تو داد. خداوند لعنت کند کسانی را که به تو ظلم کردند و به تو تهمت زدند و حق تو را شناختند و خوارت نمودند. خدا لعنت کند کسانی که آنان را در این راه یاری کردند و فریبت دادند و تو را خوار ساختند و تسلیم نمودند و خدا لعنت کند آنانی که تو را شناختند، اما یاریت نمودند. سپاس خدایی را که آتش جهنم را جایگاه آنان کرد و

ص: ۸۸

چه بد جایگاهی است.

شهادت می‌دهم که تو مظلوم کشته شدی و خدا به آنچه به شما وعده داده بود عمل کرد. برای زیارت تو آمده‌ام؛ در حالی که حق شما را می‌شناسم، تسلیم شمایم و پیرو طریقه شمایم و یاری‌ام برای شما آماده است تا خداوند حکم کند که او بهترین حکم‌کنندگان است. پس با شمایم؛ با شما، نه با دشمنان.

درود خدا بر شما و بر ارواح شما و بدن‌هایتان و حاضر شما و غایب شما باد! خداوند بکشد آنان را که با دست و زبان خود شما را کشتند!

پس از آن دو رکعت نماز در طرف سر به جا می‌آورد و به ایشان هدیه می‌کند و می‌گوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَدْعُ لِي فِي هَذَا الْمَكَانِ الْمُكْرَمِ وَالْمَشْهَدِ الْمُعْظَمِ ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ وَلَا مَرَضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ وَلَا عَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ وَلَا رِزْقًا إِلَّا بَسَطْتَهُ وَلَا خَوْفًا إِلَّا آمَنْتَهُ وَلَا شَمْلًا إِلَّا جَمَعْتَهُ وَلَا غَائِبًا إِلَّا حَفِظْتَهُ وَأَذْنَيْتَهُ وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَكَ فِيهَا رِضَىٰ وَلِي فِيهَا صَلَاحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پروردگارا بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا در این مکان گرامی و زیارت‌گاه بزرگ به خودم وامگذار؛ مگر اینکه همه گناهانم را بخشیده باشی و اندوهم را زدوده باشی و بیماری‌ام را سلامتی داده باشی و عیبم را پوشانیده باشی و روزی‌ام را گسترش داده باشی و هراسم را ایمنی بخشیده باشی

ص: ۸۹

و پراکندگی ام را گردآوری و شخص غائب را نگاهدارش باشی و دیدارش را نزدیک کنی و نیازهای دنیا و آخرت را که خشنودی تو و صلاح من در آن است، مرتفع ساخته باشی. ای مهربان‌ترین مهرورزان. (۱)

---

۱- مفاتیح الجنان، زیارت مسلم بن عقیل





ص: ۹۱

**کتاب‌نامه**

\* قرآن کریم.

\* نهج البلاغه (دشتی).

۱. ابن اثیر الجزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار الکتب العربیة، چاپ دوم، ۱۳۸۷ هـ. ق.

۲. ابن اعثم الکوفی، احمد، الفتوح، حیدرآباد هند، دائرة المعارف العثمانیة، چاپ اول، ۱۳۹۱ هـ. ق.

۳. ابن سعد، محمد، الحسین علیه السلام، بیروت، مؤسسه آل البیت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.

۴. ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، بی‌جا، انتشارات ذوی‌القربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ. ق.

۵. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران، انتشارات جهان، بی‌تا.

۶. ابن عنبة الحسني، احمد بن علی، عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، انتشارات الرضی، چاپ دوم، ۱۹۶۱ م.

ص: ۹۲

۷. ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، بی‌جا، مؤسسه الحلبی و شرکاء، بی‌تا.
  ۸. ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، مصر، مطبعة الاسلامیه الأزهر، چاپ اول، ۱۹۳۴ م.
  ۹. ابن نما الحلّی، جعفر بن محمد، مثير الاحزان، تهران، دار الخلفه، چاپ سنگی، ۱۳۱۸ ه. ق.
  ۱۰. الاصبهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، نجف، المطبعة الحیدریه، چاپ دوم، ۱۹۶۵ م.
  ۱۱. الامین العاملی، السید محسن، اعیان الشیعة، دمشق، بی‌نا، ۱۳۵۶ ه. ق.
  ۱۲. البلاذری، احمد بن یحیی، جمل من أنساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه. ق.
  ۱۳. البیهقی، علی بن ابی القاسم، لباب الأنساب، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه. ق.
  ۱۴. الحسینی الجلالی، محمد حسین، مزارات اهل البیت و تاریخها، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۱۵ ه. ق.
  ۱۵. الحموی الرومی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ ه. ق.
- سفير سعادت ؛ ؛ ص ۹۲
- . الدینوری، احمد بن داود، الأخبار الطوال، مصر، مطبعة السعادة، چاپ اول، ۱۳۳۰ ه. ق.
  ۱۷. السیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، بیروت، دارالقلم، چاپ

ص: ۹۳

اول، ۱۴۰۶ ه. ق.

۱۸. الشيخ المفيد، محمد بن محمد، الارشاد، تهران، انتشارات علميه الاسلاميه، بی تا.
۱۹. الطبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۶ ه. ق.
۲۰. الطبری، الحسن بن علی، کامل بهائی، بی جا، مکتبه المرتضویه، بی تا.
۲۱. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، مصر، دارالمعارف، چاپ دوم، بی تا.
۲۲. العیبدلی، محمد بن ابی جعفر، تهذیب الأنساب و نهایه الأعقاب، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه. ق.
۲۳. القمی، الشیخ عباس، الکنی و الألقاب، تهران، انتشارات کتابخانه صدر، چاپ پنجم، ۱۳۶۸ ه. ش.
۲۴. القمی، الشیخ عباس، نفس المهموم، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، بی تا.
۲۵. اللیثی العصفری، خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه. ق.
۲۶. المامقانی، الشیخ عبد الله، تنقیح المقال، نجف، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۲ ه. ق.
۲۷. المجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه. ق.

ص: ۹۴

۲۸. المسعودی، علی بن‌الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ه. ش.
۲۹. المکی الخوارزمی، الموفق بن‌احمد، مقتل الحسین علیه السلام، قم، مکتبه المفید، بی‌تا.
۳۰. الموسوی الزنجانی، وسیله الدارین فی انصار الحسین علیه السلام، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چاپ اول، ۱۳۹۵ ه. ق.
۳۱. الموسوی المقوم، عبدالرزاق، الشهد مسلم بن عقیل علیه السلام، بیروت، دار الفردوس، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق.
۳۲. الموسوی المقوم، عبدالرزاق، مقتل الحسین علیه السلام المقوم، قم، مکتبه بصیرتی، چاپ پنجم، ۱۳۹۴ ه. ق.
۳۳. النوبری، احمد بن‌عبدالوهاب، نهاییه الارب فی فنون الادب، قاهره، مکتبه العربیه، ۱۳۹۵ ه. ق.
۳۴. الواقدی، محمد بن‌عمر، فتوح الشام، اسکندریه، دار ابن‌خلدون، بی‌تا.
۳۵. الیعقوبی، احمد بن‌ابی‌یعقوب، تاریخ الیعقوبی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی‌تا.
۳۶. بحر العلوم، محمد تقی، مقتل الحسین علیه السلام، بیروت، دار الزهراء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ه. ق.
۳۷. خواندامیر، تاریخ حبیب السیر، تهران، کتاب‌فروشی خیام، چاپ دوم، ۱۳۵۳ ه. ش.
۳۸. سبط بن‌الجوزی، یوسف بن‌عبد‌الرحمان، تذکره الخواص، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی‌چا، بی‌تا.

ص: ۹۵

۳۹. عابدین، محمد علی، مبعوث الحسین علیه السلام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۸ ه. ق.
۴۰. کمره‌ای، میرزا خلیل، مسلم بن عقیل علیه السلام، تهران، کتابخانه سقراط، چاپ اول، ۱۳۲۸ [؟].

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵)(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

